

ایران هفت

سال سی و پنجم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۳
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۷

۲۰۷

دوماهنامه
آینه پژوهش
۱۴۰۳

سال سی و پنجم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

چند استفتای فقهی-اجتماعی باارزش از اواخر قرن دوازده هجری از استاد گل وحید بهبهانی | چاپ نوشت (۱۴) | در جستجوی کتابخانه تخصصی مرکزی ادبیات کُودک و نوجوان ایران | درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۳) | آینه‌های شکسته (۴) | نوشتگان (۸) | تفتازانی و فلسفه | یادداشتهای متون فارسی و عربی (۱) | رباعیات خیام و مهستی در سفینه اسکندری | کدخدای قاتل | نفحات ریاحین در تعیین تاریخ ظهور در سال ۱۲۰۴ | قلی خان، خان نبود | نگاهی به واژگان لغت فرس چاپ شادروان استاد عباس اقبال | نگاهی به تصحیح جدید سفرنامه ناصر خسرو | حواشی دکتر محمد معین بر دیوان لامعی گرگانی | آیا ابن عربی وارث انبیا است؟ | طومار (۶) | دشواری‌های برگردان قرآن و لغزش‌های برخی مترجمان (۲) | حُبط کاتبان ناشی، در خلط متون و حواشی: | پاسخی به نقد دیوان محمود و رکن بکرانی | **نگته، حاشیه، یادداشت**

● نقدی بر مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»
● چند متن تازه یاب درباره سنیان دوازده امامی

مسئول: حسن حسینی | مجید حبیبی
معاون: علی رجبی | حواشی: علی
مصلحی | دکتر: حسن حسینی
مدیر: رضا رجبی | مجید حبیبی
معاون: سعید حبیبی | حواشی: علی
روانی | سعید حبیبی | حواشی: علی
چاپ: تابان | تهران
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
پست: ۱۴۱۴
ایمیل: iran.haft@pobox.ir
پهلو: علی

نقدی بر مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»

چگونه سخنی اصیل از امام علی علیه السلام را به صحابه منتسب دانستند؟

امین حسین پوری

وحید عابد

بهر روز ملکی

| ۶۱۹ - ۶۷۵ |

۶۱۹

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

درآمد^۱

استفاده از مشابهت میان دو متن برای تحلیل احادیث و تأثیر آن در شناخت منبع احادیث از یک سو و جمع میان احادیث متعارض از سوی دیگر، هیچ‌گاه از چشمان فقیهان و محققان امامیه دور نبوده است و این نکته به طور متعدد در کلمات بزرگان مشاهده می‌شود؛^۲ با این وجود، نکته قابل توجه در پژوهش‌های انجام‌یافته آن است که شباهت میان دو حدیث، تنها یک قرینه بر وحدت رخداد بوده و در کنار دیگر قرائن موافق و مخالف مورد توجه قرار می‌گیرد. قرائنی همچون: ۱. میزان شباهت‌های سند دو حدیث؛ ۲. ترتیب قرارگیری هر یک از آن دو حدیث در کنار دیگر روایات مجامع روایی؛ ۳. تمایزات میان دو حدیث؛ ۴. میزان احتمال تعدد رخداد در برابر آن دو حدیث و... تأثیر بسزایی در شناخت وحدت یا تعدد دو حدیث یا دو رخداد دارد.^۳

بر این اساس و با توجه به امکان تکرار گفتار و وقایع شبیه به هم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در زندگی روزمره انسان‌ها، لازم است در کنار توجه به شباهت‌های متنی روایات، به تمایزها نیز توجه داشت؛ از این رو فقیهان و بزرگان امامیه به دلایلی در موارد

۱. نوشتار پیش‌رو بر اساس نقدهایی نگاشته شده است که امین حسین پوری و وحید عابد بر مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه» ارائه داده‌اند؛ این مباحث در هفدهمین نشست از سلسله نشست‌های شناسه‌شعیه (۱۶ اسفند ۱۴۰۲ش) به میزبانی پژوهشکده معارف اهل بیت علیهم السلام قم ارائه شد. از دوست گرامی مرتضی آرپناهی، به دلیل تحقیقاتی که در این راستا انجام دادند، بسیار سپاسگزاریم.

۲. برای آشنایی با برخی از این نمونه‌ها در کلمات فقیهان گذشته و معاصر امامیه و توجه ایشان به این امر، ر.ک: محمد موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۸ (عدم قبول تعدد روایت ابن‌ابی عمیر و اخذ آن به عنوان روایت واحد)؛ محمد جواد شبیری زنجانی، «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الاحکام»، مبحث اخذ به توسط در تهذیب الاحکام؛ محمدرضا سیستانی، قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۵ (یکسانی برخی احادیث جعفریات با احادیث سکونی و احتمالات مطرح در مورد آن)؛ محمدرضا سیستانی، بحوث فی شرح مناسک الحج، ج ۱۹، ص ۳۴۷-۳۵۲؛ محمدعلی مهدوی‌راد و محمدحسین بهرامی، «اتحاد یا تعدد در روایات مشابه: بررسی تطبیقی عملکرد کتاب‌های وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه»؛ محمدباقر ملکیان، «تمییز اتحاد الأخبار المختلفة وضوابطها وفوائدها».

۳. نمونه مواردی که عالمان بر اساس تمایزات موجود در دو حدیث، حکم به تعدد داده‌اند: آقا جمال‌الدین محمد خوانساری، التعليقات علی شرح اللمعة الدمشقیة، ص ۷۶ (در نقد کلام صاحب مدارک که پیش از این آدرس داده شد)؛ محمدرضا سیستانی، بحوث فی احکام صلاة المسافر، ج ۱، ص ۳۶۳؛ محمدرضا سیستانی، بحوث فی شرح مناسک الحج، ج ۷، ص ۱۶۸، ج ۸، ص ۲۲۶، ج ۱۰، ص ۶۳۹، ج ۱۹، ص ۶۱۴ و ج ۲۲، ص ۴۴۱.

بسیاری نتوانسته‌اند حکم به وحدت رخداد میان احادیث مشابه دهند؛ از قبیل: ۱. امکان تکرار یک کلام از یک معصوم علیه السلام به دلایل مختلف به ویژه در مباحث فقهی پرکاربرد، خواه در پاسخ به پرسش مشابه از یک راوی در زمان‌های مختلف یا از چند راوی و خواه به صورت ابتدایی؛ ۲. امکان تکرار یک کلام از چند معصوم علیهم السلام؛ ۳. امکان عرضه کتاب یا حدیث شنیده شده از یک معصوم به معصوم دیگر و به دنبال آن نقل از هر دو معصوم علیهما السلام و...

برای حکم به وحدت رخداد در احادیث مشابه اهل بیت علیهم السلام، باید تمامی قراین و شواهد به خوبی بررسی شود. موارد زیر وقایعی را برای نمونه نشان می‌دهند که ممکن است در پی آن، دو متن مشابه با مضامین شبیه به هم گزارش دهنده چند حادثه باشد:

* پرسش یکسان و پاسخ‌های یکسان از دو امام علیهما السلام؛^۱

* تکرار یک فرمایش از سوی معصوم علیه السلام در مواضع مختلف؛^۲

* تکرار پرسش از امام علیه السلام از سوی راوی؛

* تکرار پرسش از امام علیه السلام از سوی دو راوی (یک راوی پرسش و پاسخی را نقل می‌کند، سپس راوی دوم همان پرسش و پاسخ را ابتدا از او گزارش می‌نماید و سپس خود نیز از امام علیه السلام می‌پرسد و پاسخ حضرت را نقل می‌کند)؛

* تکرار یک سخن از چند معصوم علیهم السلام؛

* عرضه حدیث بر امام علیه السلام و نقل آن از سوی راوی عرضه‌کننده حدیث؛

* امکان نقل از دیگر ائمه علیهم السلام از سوی خود معصوم علیه السلام.

برای موارد ذکر شده نمونه‌های متعددی وجود دارد که تنها به یک روایت اشاره می‌شود. نقل شده است حسین بن عمر بن یزید زمانی که به عقیده واقفه باور داشت، نزد امام رضا

۱. برای نمونه رک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۵؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۴؛ ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۱۰.

۲. برای نمونه رک: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۹۲، ح ۴؛ ج ۲، ص ۵۶۴، ح ۱؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۳؛ ص ۲۰۴، ح ۱.

علیه السلام می‌رود تا پرسش‌هایی که پدر او از امام کاظم علیه السلام پرسیده بود را از ایشان بپرسد؛ وی پس از دریافت پاسخ‌های حضرت، تصریح می‌کند امام رضا علیه السلام همان پاسخ‌های پدر بزرگوارشان را بیان فرمودند و حتی یک «واو» یا «یا» نیز به آنها نیفزودند.

آنچه برای نمونه در موارد فوق ذکر شد، بیشتر در حیطه تکلم و پرسش و پاسخ بوده که در رخداد‌های مختلف تکرار شده است؛ اما در مواردی نیز امکان دارد دو واقعه خارجی کاملاً شبیه به هم اتفاق بیفتند که از جمله می‌توان به مواردی از شفای بیماران در حرم‌های مطهر معصومین علیهم السلام اشاره داشت.

بحث از امکان گزارش رخداد‌های مشابه تاریخی در فضای عامه نیز مطرح است؛ برای مثال کتاب تعدد الحادثة فی روایات الحدیث النبوی، دراسة تأصیلیة نقدیة به ذکر نمونه‌هایی از گزاره‌های مشابه تاریخی، دسته‌بندی و نیز تحلیل و تبیین آنان پرداخته است.^۱

با این همه، برخی معاصران بر اساس قاعده‌ای که آن را «اصل همبستگی متن و منبع» نامیده‌اند، بر آن رفته‌اند که صرف شباهت میان متن دو حدیث (بدون توجه به سند آن)، می‌تواند شاهد کافی بر وحدت منبع آن دو حدیث باشد؛ در کاربست این قاعده، معمولاً از کنار دیگر قراین از جمله تمایزات متن به راحتی عبور می‌شود و فقط بر اساس شباهت‌های متنی، دیگر قراین هم توجیه و تحلیل می‌شوند؛ برای مثال یکی از قراین مهم در تشخیص وحدت یا تعدد رخداد نزد فقیهان، میزان شباهت‌های اسناد روایات است که نه تنها هیچ کارایی در کاربست قاعده همبستگی متن و منبع ندارد، بلکه تفاوت‌های اسناد هم بر اساس شباهت متن تحلیل می‌شوند. در واقع میان این قاعده و تحلیل‌های توأمان متن - اسناد به نوعی یگانگی وجود دارد.

نکته شایان درنگ در اینجا آن است که هرگاه پژوهشگر مطلبی را چونان قاعده بپذیرد، خواسته یا ناخواسته به این پایبند می‌شود که هر کجا آن قاعده قابلیت جریان داشت، بدون نیاز به هیچ دلیل، شاهد و قرینه دیگری و تنها بر اساس همان قاعده می‌تواند درباره‌ی درستی و اصالت یک انتساب داوری کند و روشن است که چنین روشی در موارد بسیار، پژوهشگر را از دست‌یابی به حقیقت دور می‌کند.

۱. ر.ک: حمزه محمد وسیم البکری، «تعدد الحادثة فی روایات الحدیث النبوی، دراسة تأصیلیة نقدیة»، سرتاسر.

افزون بر آنچه گذشت، این پندار که در بررسی هر امر تاریخی به ناچار باید تبیینی ارائه گردد، نوعی سطحی‌نگری در مورد تاریخ و گزاره‌های تاریخی است؛ بسیاری از ابعاد تاریخ، ناشناخته و تاریک است و نمی‌توان با آنچه از تاریخ به دست ما رسیده است، همه موارد را تبیین و تحلیل کرد. راه حل صحیح در بسیاری از موارد، سکوت و بیان ابهام است؛ از این رو فقیهان در تحلیل برخی از نقل‌های مشابه فقط به بیان احتمالات بسنده کرده‌اند و به دلیل کمبود قراین، نقل اصحی از میان آنها بر نمی‌گزینند.

مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»^۱ یکی از تازه‌ترین نگاه‌هاست که مبتنی بر قاعده همبستگی متن و منبع و با ادعای اعتبارسنجی با نگاه تاریخی است. این مقاله بر اساس ارائه‌ای که در کارگاه آنلاین «تصویر زن در نهج البلاغه»، از سوی انجمن مسلمانان شیعه دانشگاه نورث‌وسترن برگزار شده بود، نگاه‌ها شده است؛ نگارندگان با ملاحظه عبارات مشترکی درباره نواقص زنان در دو منبع مختلف (که یکی از آن دو منبع، نقل این عبارت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای از نهج البلاغه است و دیگری نقل آن از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط عبدالله بن عمر در صحیح مسلم) و با پذیرش قاعده همبستگی متن و منبع به این نتیجه می‌رسند که یکی از این دو انتساب، اصیل و دیگری اشتباه است.

به باور نگارندگان آن مقاله، آنچه اصیل است، نقل منبع عامه است و آنچه به اشتباه منتسب شده، خطبه نهج البلاغه است؛ البته در پندار ایشان انتساب نقل عامه هم در نهایت تا عبدالله بن عمر اثبات شدنی است و نمی‌توان آن را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منتسب دانست؛ به همین دلیل درصدد تبیین این مسئله برمی‌آیند که چه ماجرابی باعث این انتساب نادرست شده است؟

نگارندگان در مقام کشف خلل در انتساب موازی مذکور، سناریویی را ترسیم می‌کنند که عمده مقاله آنها بدان می‌پردازد؛ ایشان بر اساس شباهت‌ها میان بخش‌هایی از نهج البلاغه با قسمتی از کتاب خصائص الائمه (ع) سید رضی و بدون توجه به تفاوت‌های مهم و معنادار، خطبه ۸۰ نهج البلاغه را برگرفته از دو حدیث مجزا در کتاب خصائص الائمه (ع) عنوان می‌کنند و سپس نخستین آن دو حدیث (که درباره نواقص

۱. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۳۹۱-۴۴۱.

زنان صحبت می‌کند) را متن تقطیع شده‌ای از نامه امیرالمؤمنین (ع) اعلام می‌نمایند که سید رضی به اشتباه، تغییرات قابل توجهی را در آن به وجود آورده است. ایشان که در توجیه این سناریو، حتی شخصیت علمی سید رضی را هم زیر سؤال می‌برند و او را فرد پراشتباهی معرفی می‌کنند، در نهایت به «نقد منبع» این نامه می‌پردازند و با توجه به نقل‌های مختلف آن نامه که در برخی از آنها تعبیر «نواقص العقول» برای نساء نیامده است، نیز با بیان یک سری نکات به عنوان قراین، اصل انتساب این عبارت به امیرالمؤمنین (ع) را منکر می‌شوند.

پژوهش پیش‌رو گام به گام با ادعاها و سناریوی ترسیم شده در مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه» پیش خواهد رفت و به دنبال آن است که به این پرسش پاسخ دهد که آیا شواهد کافی و قانع‌کننده‌ای وجود دارد که ثابت کند خطبه ۸۰ نهج البلاغه، مرکب از دو حدیث مجزاست؟ و نیز بخش نخست آن برگرفته از نامه‌ای از امیرالمؤمنین (ع) است؟ همچنین آیا شواهد اطمینان‌بخشی وجود دارد که ثابت کند تحریری از نامه مذکور در کتاب رسائل الائمه (ع) کلینی، در طول تاریخ دچار دست‌کاری و به‌روزرسانی شده است؟ این پژوهش در پایان به بررسی قراین و شواهدی می‌پردازد که صدور مضمون «النساء نواقص العقول» از ائمه اطهار (ع) را به اثبات می‌رساند.

بازنگری و بررسی شواهد و ادعاهای مطرح‌شده در آن مقاله، از یک سو ضعف سناریونگاری نگارندگان را روشن می‌کند و از سوی دیگر، راستی‌آزمایی یک نمونه از چنگ‌زدن به قاعده همبستگی متن و منبع خواهد بود تا نشان دهد همیشه مشابهت میان گزاره‌ها، نشانه اتحاد رخداد نیست؛ حتی اگر «الفاظ متمایز یک نقل در دو منبع و ترتیب ذکر آنها بسیار شبیه به یکدیگر باشد»^۱.

۱. عملکرد سید رضی در نگارش نهج البلاغه

نویسندگان مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»^۲ که پس از این با عنوان نگارنده از او یاد می‌شود، در نخستین گام از مقاله خود سناریویی از عملکرد سید رضی در

۱. همان، ص ۴۰۸، پ ۳۸.

۲. همان، ص ۳۹۱-۴۴۱.

نگارش نهج البلاغه را ترسیم می‌کند تا قول به اتحاد نقل قسمتی از خطبه ۸۰ نهج البلاغه و متون مشابه آن را موجه کند و مترتب بر آن، منبع اصلی بخش نخست خطبه را نمایان سازد. وی ضمن تضعیف عملکرد سید رضی و ذکر شواهدی - گاهی ناقص - مدعی می‌شود این خطبه حاصل به هم پیوسته شدن دو حدیث مجزا بوده و خطبه‌ای در کار نیست.

۱-۱. مشابهنجی میان حکمت‌های نهج البلاغه با احادیث خصائص الاثمه (ع)

نگارنده در گام نخست از مقاله خویش بر این نکته پای می‌فشرد که سید رضی هنگام نگارش حکمت‌های نهج البلاغه، اثر پیشین خود خصائص الاثمه (ع) را روبروی خویش قرار داده و احادیث صفحه ۹۴ تا ۱۱۵ این کتاب را عیناً به نهج البلاغه منتقل کرده تا حکمت‌های ۷۹ تا ۲۰۷ را تشکیل دهند و تنها برخی از آن احادیث را به قسمت نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه برده است.^۱

وی برای اثبات ادعای خود، از جدولی به عنوان استشهاد بهره می‌گیرد و به مخاطب چنین می‌نمایاند که نگارنده مقاله بیشترین جستجوی خود را انجام داده و نکته ناگفته‌ای از دید و قلم او دور نمانده است. او در این جدول نشان می‌دهد سید رضی حکمت‌های ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۲ را به همان ترتیب موجود در خصائص الاثمه (ع) به نهج البلاغه منتقل کرده و تنها یکی از این موارد (که در واقع قطعه‌ای از نامه اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس است) را به قسمت نامه‌ها منتقل کرده است.^۲

در اینجا برای راستی‌آزمایی این ادعای نگارنده، برای نمونه احادیث ده صفحه نخست بخش مورد ادعا (ص ۹۴-۱۰۳ خصائص الاثمه (ع)) با روایات مشابه آن در نهج البلاغه مقایسه و تفاوت‌های آنها مورد توجه قرار گرفته است؛ در این ده صفحه در مجموع ۵۲ حدیث وجود دارد که نخستین حدیث آن مشابه حکمت ۷۹ و آخرین حدیث آن مشابه حکمت ۱۳۶ است.^۳

۱. همان، ص ۴۰: «انتظار می‌رود که او - به عنوان نویسنده‌ای پر مشغله - ... برای تألیف بخش حکمت‌ها، کار را از صفر آغاز نکند و به آنچه که قبلاً نوشته رجوع کند. رجوع به خصائص الاثمه (ع) این حدس را تأیید می‌کند ... جالب آن است که بخش بزرگی از حکمت‌های نهج البلاغه (از حکمت ۷۹ تا ۲۰۷) عیناً با کلمات قصار همین بخش و سه بخش بعدی از خصائص الاثمه (ع) (مطابق با ص ۹۴-۱۱۵) مطابق است.»

۲. همان، ص ۴۰۱.

۳. جدول ترسیم‌شده از این مقایسه، در پیوست مقاله خواهد آمد؛ در این جدول، زیر عبارات متفاوت یا عبارات اضافی خط کشیده شده است و نتیجه مقایسه هر حدیث با روایت مشابه، روبروی آن حدیث نوشته شده است.

البته این شباهت‌های متنی از حدیث صفحه ۹۳ خصائص الائمه (ع) - مطابق با حکمت ۷۸ نهج البلاغه - آغاز می‌شود که مورد استناد نگارنده قرار نگرفته است؛ شاید دلیل وی این باشد که حکمت ۷۸ شامل عبارت «وَيَحْكُ لَعَلَّكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَ قَدْرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ» است که در حدیث صفحه ۹۳ خصائص الائمه (ع) وجود ندارد. روشن است که اگر سید رضی محدوده‌ای از نهج البلاغه را بر اساس قسمتی از خصائص الائمه (ع) رونوشت کرده و تنها منبع وی خصائص الائمه (ع) باشد، به هیچ وجه منطقی نیست که عبارات اضافه‌ای فراتر از تصحیف عادی که در رونوشت‌های مکتوب منابع پدید می‌آید، در احادیث یافت شود.

از میان ۵۲ حدیثی که در این مرحله بررسی شده‌ایم، درباره سه حدیث آن، روایت مشابهی در نهج البلاغه یافت نمی‌شود و یازده حدیث هم در غیر از محدوده مورد ادعا از نهج البلاغه روایات مشابه یافت شد که البته تنها یک مورد از آنها شباهت صددرصدی دارد و هفت مورد آن تفاوت‌های روشنی با احادیث خصائص الائمه (ع) داشتند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان منبع آنها را خصائص الائمه (ع) بدانیم.

۶۲۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

همچنین ۱۴ حدیث از ۵۲ حدیث بررسی شده، هرچند دارای روایات مشابهی در محدوده مورد ادعا بودند، تفاوت‌های معناداری نیز میان آنها وجود داشت؛ برای نمونه در شش مورد، عبارات و جملاتی در نهج البلاغه آمده که در خصائص الائمه (ع) نیامده است. از میان ۲۴ حدیث باقی‌مانده نیز نه حدیث دیگر اختلاف‌های اندکی با روایات مشابه خود در نهج البلاغه دارند که البته شاید بتوانیم این اندازه از اختلاف را بر تصحیف یا اشتباه حمل نماییم.

همان‌طور که واضح است، تنها کمتر از نیمی از احادیث بررسی شده، بدون تفاوت شایان توجهی مطابق با حکمت‌های نهج البلاغه هستند؛ اما جالب است بدانیم که از میان ۵۸ حکمتی هم که تا حدودی مشابه احادیث صفحات ۹۴ تا ۱۰۳ خصائص الائمه (ع) هستند، در برابر نوزده حکمت، اساساً حدیث مشابهی در خصائص الائمه (ع) نمی‌یابیم و دو حکمت هم مقداری مشابه دو حدیث در غیر از گستره ادعا شده - در خصائص الائمه (ع) - بودند.

اکنون جای این پرسش بنیادین است که با توجه به این اندازه از تفاوت‌ها و افزوده‌ها و کاستی‌ها، آیا همچنان قابل توجه‌ترین احتمال این است که سید رضی قسمتی از

نهج البلاغه را عیناً بر اساس اثر سابق خود خصائص الائمه (ع)، نگاشته و به هیچ منبع دیگری مراجعه نکرده است؟ آیا این احتمال وجود ندارد که مصنف نهج البلاغه حین نگارش بخشی از حکمت‌های این اثر فاخر در کنار خصائص الائمه (ع)، به چند منبع روایی دیگر هم مراجعه نموده باشد تا بنا به دلایلی از جمله معتبرتر بودن نقل، از نسخه‌های دیگری استفاده کند یا روایاتی را به آن بیفزاید؟

۲-۱. نقد تحلیل‌ها درباره تفاوت‌ها میان نهج البلاغه و خصائص الائمه (ع)

نگارنده هرچند به بیان تفاوت‌های واضح و مهم میان دو محدوده ادعایی از نهج البلاغه و خصائص الائمه (ع) نمی‌پردازد، اشاره‌ای به وجود برخی از تفاوت‌ها می‌کند و برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن این تفاوت‌ها، تبیین‌هایی را بیان می‌دارد که در عمل به خدشه‌دار شدن شخصیت علمی سید رضی و عملکرد او در نگارش نهج البلاغه می‌انجامد.^۱ در ادامه تحلیل‌های وی درباره چرایی تفاوت‌ها میان دو محدوده از نهج البلاغه و خصائص الائمه (ع) بررسی می‌شود.

الف) نقل از محفوظات توسط سید رضی

نگارنده در تحلیل تفاوت‌های میان دو محدوده ادعایی نهج البلاغه و خصائص الائمه (ع)، آنها را ناشی از اشتباهات مصنف برمی‌شمارد و مدعی می‌شود «اعتماد به حافظه، موجب راه‌یافتن خطاهای متعددی به نقل‌های نهج البلاغه شده است»؛^۲ این سخن یعنی سید رضی هنگام نگارش نهج البلاغه، چندان توجهی به کلمات و عبارات موجود در منابع خود نمی‌کرد و هرچه با ذهنش مأنوس بود را می‌نگاشت.

روشن است که این تحلیل از هیچ‌رو با ادعای پیشین نگارنده سازگاری ندارد؛ زیرا اگر سید رضی هنگام نوشتن حکمت‌های نهج البلاغه، کار را از صفر آغاز نکرده و به اثر پیشین خود رجوع و رونوشت کرده باشد، به هیچ‌وجه منطقی نیست که این حجم فراوان

۱. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۰۰: «همان‌طور که در جدول (۱) مشخص است، منبع سیدرضی در تدوین نهج البلاغه، خصائص الائمه (ع) بوده، اما در انتقال از خصائص الائمه (ع) به نهج البلاغه تغییراتی رخ داده است».

۲. همان، ص ۴۰۰.

از تفاوت‌ها پدید آید تا جایی که تعداد قابل توجهی از حکمت‌های همان محدوده در اثر پیشین وجود نداشته باشند یا عباراتی افزون‌تر داشته باشند که در اثر پیشین وجود ندارد. همچنین باید توجه داشت حجم برخی از عبارات و جملاتی که تنها در نقل‌های نهج البلاغه دیده می‌شود، آن قدر زیاد است که اساساً نمی‌توان پذیرفت تمامی این جملات جزء محفوظات سید رضی بوده باشد و در زمان جمع‌آوری نهج البلاغه ناخودآگاه از حافظه اضافه شده‌اند؛ بنابراین در تحلیل تفاوت‌های میان خصائص الاثمه (ع) و نهج البلاغه نباید انگشت اشاره را به سمت اشتباه‌های ادعایی سید رضی و نقل از محفوظات وی برد؛ این کار در حقیقت نوعی مصادره به مطلوب خواهد بود که با روش بررسی بی‌طرفانه علمی هماهنگ نیست و با ادعای نگارنده - یعنی رونوشت حکمت‌های نهج البلاغه مبتنی بر احادیث خصائص الاثمه (ع) - نیز سازگار نیست.

ب) اشتباه‌های سید رضی در نقل از منابع

نگارنده بدون توجه به ناسازگاری آشکار میان ادعای اخذ نهج البلاغه از خصائص الاثمه (ع) و تفاوت‌های معنا دار و جدی میان دو متن مذکور در محدوده مدنظر که به آن اشاره شد، اشتباه‌های دیگری هم به سید رضی منتسب می‌کند تا به مخاطب القا شود خطاهای مصنف نهج البلاغه، پدیده‌ای شایع و عادی است.

وی با اشاره به تنها دو نمونه اشتباه در نقل از منابع،^۱ مدعی می‌شود تقطیع‌ها و حذفیات سید رضی در نهج البلاغه فراوان بوده و همین سبب از بین رفتن ارتباط منطقی میان عبارات شده است؛^۲ اما نکته قابل توجه این است که هیچ شاهد روشنی وجود ندارد که بر اساس آن، اشتباه‌های یادشده را منسوب به سید رضی بدانیم؛ همچنین این مقدار اشتباه، آن قدر فراوان نیست که بگوییم تقطیع‌ها و حذفیات نهج البلاغه فراوان است.

در همین راستا، نگارنده می‌نویسد «حتی در مواردی که رضی از منبع خود نام برده نیز با مقایسه هر دو نقل، معلوم می‌شود که تصحیفات یا افتادگی متعددی وجود دارد که مانع

۱. یکی نامه ۱۰ نهج البلاغه است که ابن ابی الحدید آن را ترکیبی از یک نامه و مطالبی از خطبه‌های دیگر می‌داند؛ دیگری حکمت ۳۱۱ نهج البلاغه است که مربوط به ماجرای «مُناشَده رجبه» بوده و سید رضی آن را به پیغام‌رسانی غلط انس بن مالک ربط داده است.

۲. محمد قندهاری و طاهره صالحی؛ «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»؛ ص ۴۰۳.

از اتحاد صددرصد است»؛^۱ اگر مراد وی از این سخن آن است که سید رضی در موارد بسیار زیادی متوجه تصحیفات پدیدآمده نشده یا کلمات و عباراتی را از قلم انداخته است، این نکته افزون بر آنکه بر دلیل روشنی استوار نمی‌نماید، با روش سید رضی در نهج البلاغه نیز - که در موارد متعدد، به تفاوت دو نقل از سخن امام (ع) توجه داده است - هماهنگ نیست.

وی برای ادعای خود به دو مورد از اشارات سید رضی به منابع خویش مثال می‌زند تا ثابت کند مصنف هنگام نقل از منابع همواره دچار اشتباه می‌شده است؛ یک مورد خطبه ۳۲ نهج البلاغه که سید رضی به کتاب البیان و التبیین جاحظ اشاره می‌کند و مورد دیگر حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه که سید به کتاب تاریخ طبری اشاره می‌کند.^۲

با مراجعه به خطبه ۳۲ نهج البلاغه ملاحظه می‌شود که سید رضی در پایان، یادآور شده است این خطبه منسوب به معاویه نیست و می‌افزاید جاحظ نیز در کتاب البیان و التدوین اعتراف کرده خطبه مذکور از آن امیرالمؤمنین علی (ع) است.^۳ در نتیجه نمی‌توان با قاطعیت گفت منبع سید رضی برای خطبه یادشده، کتاب البیان و التدوین بوده است.

اما در مقایسه میان حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه با عبارت طبری در کتاب تاریخ، ملاحظه می‌شود فقط کلمه «احسن» در نقل نهج البلاغه حذف شده و همچنین لفظ «هی» به نقل نهج البلاغه اضافه شده است.^۴ در حالی که نمونه‌های زیادی را می‌توان یاد کرد که میان آنچه یک نگاشته‌پسین از منبع مکتوب پیشین گزارش می‌کند، تفاوت‌های متعددی دیده می‌شود؛ تفاوت‌هایی بسیار بیشتر از آنچه میان نقل سید رضی از طبری با کتاب موجود وی وجود دارد؛ برای نمونه می‌توانیم به تفاوت‌های فراوان متن چاپ شده از کتاب الجمل سیف بن عمر با منقولات طبری از آن کتاب اشاره کنیم که محقق کتاب الجمل سیف بن عمر در پاورقی بدان تذکر داده است.

۶۳۰

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. همان، ص ۴۰۹، پ ۴۲.

۲. قس: رضی، نهج البلاغه، خطبه ۳۲ با جاحظ، البیان و التبیین، ص ۲۴۱؛ نیز رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳ با طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۳۵۷.

۳. رضی، نهج البلاغه، ص ۷۶.

۴. قس: نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳، ص ۵۴۱ با: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۳۵۷.

ج) اشتباه‌های سید رضی در انتخاب عنوان

یکی دیگر از شواهد ادعایی نگارنده برای موجه کردن سناریونگاری خود و بیان چرایی تفاوت‌ها میان دو محدوده ادعایی نهج البلاغه و خصائص الاثمه (ع)، اشاره به اشتباه‌های سید رضی در انتخاب عنوان‌ها است. وی قائل است در زمان نسخه برداری نهج البلاغه، عنوان یا مقدمه یا سند یک متن، به اشتباه به متون بعدی سرایت پیدا کرده است.^۱

او با اشاره به نامه ۶۲ نهج البلاغه که احتمالاً تحریری از نامه امیرالمؤمنین (ع) خطاب به مردم کوفه پس از شهادت محمد بن ابی بکر بوده و به اشتباه معنون به «کتاب له ع الی اهل مصر مع مالک الأشرر لما ولاه إمارتها» شده است، می‌نویسد «طبق بررسی احمد پاکتچی، این نوع اشتباه در نهج البلاغه به طور مکرر رخ داده است».^۲

نگارنده در بیان این مورد از اشتباه‌های سید رضی هم تنها به یک مثال احتمالی بسنده می‌کند و مترتب بر آن نتیجه می‌گیرد این‌گونه اشتباه‌ها از سوی مصنف نهج البلاغه کاملاً شایع است. همچنین هنگام استناد به ادعای احمد پاکتچی نیز به گونه‌ای غیرعلمی به جزوه «متن پیاده شده دروس دانشگاه امام صادق ع، جلسه ۱۰» ارجاع می‌دهد و روشن نمی‌کند که آیا در این جزوه به موارد دیگری هم از اشتباه‌های سید رضی در انتخاب عنوان اشاره شده است یا خیر؟

بنابراین واضح نیست چند مورد از عناوین نهج البلاغه به اشتباه ثبت شده‌اند و معلوم نیست تعداد آنها آن قدر زیاد باشد که در موارد شک بتوان گفت این مورد هم از اشتباهات سید رضی است. البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برای منتسب کردن این‌گونه اشتباه‌ها به سید رضی، باید دلیل واضح و روشنی وجود داشته باشد که نگارنده از بیان چنین دلیلی سر باز زده است. منابع بسیار متعددی در دست مصنف نهج البلاغه بوده است که امروزه خبری از آنها نیست و همواره جای این پرسش باقی است که آیا اگر اشتباه و سهوی در نهج البلاغه یافت شود، منتسب به سید رضی است یا نویسندگان منابع وی؟

۱. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۴.

۲-۱. بررسی ادعای عدم خبرویت سید رضی

نگارنده پس از متهم کردن بی دلیل سید رضی به اشتباه‌های متعدد و شایع در تألیف نهج البلاغه، می نویسد «این گونه اشتباهات مؤید آن است که نباید از سید رضی انتظار داشت که به اندازه یک مورخ خبره دقت داشته باشد».^۱ ملاک وی در خبرویت و عدم خبرویت چیست؟ اگر صرف وجود چند اشتباه در تألیف یک کتاب دلیل بر عدم خبرویت مؤلف آن است، باید بدانیم که خبره‌ترین مورخان هم اشتباه‌های متعدد و فراوانی در تألیف کتب خود داشته‌اند، در حالی که نگارنده بر روی هم پنج نمونه برای اشتباه‌های سید رضی در نهج البلاغه بیان می‌کند که تنها دو نمونه آن پذیرفتنی است.

نویسنده کتاب صحیح و ضعیف تاریخ الطبری در پیش‌گفتار کتاب تصریح می‌کند طبری در ذکر اسرائیلیات و خرافات افراط کرده است و این مختص به طبری نیست و دیگر مورخان را هم دربر می‌گیرد.^۲ این بیان به خوبی شاهد بر آن است که مطرح‌ترین مورخان اسلام از جمله محمد بن جریر طبری اشتباه‌های متعددی در کتب خود داشته‌اند؛ اما می‌بینیم کسی خبرویت آنان را زیر سؤال نمی‌برد، حال آنکه نگارنده با بیان دو یا حتی پنج اشتباه در نهج البلاغه، سید رضی را رمی به عدم خبرویت می‌کند.

برای شناخت هرچه بهتر سید رضی، بهتر است نگاهی به آثار وی انداخت تا بدانیم که او فقط یک ادیب و بیگانه از تاریخ و حدیث نبوده است؛ طوری که هنگام نقل احادیث، حدیثی را وارد حدیث دیگری کند یا مطالبی را حذف و مطالب دیگری را از نزد خود اضافه کرده باشد. نجاشی در رجال خود برخی از آثار سید رضی را برمی‌شمارد و در زمره آثار وی از کتاب تعلیق خلاف الفقهاء یاد می‌کند؛^۳ این کتاب همان طور که از نامش پیداست، حول محور فتاوی‌ای اختلافی فقیهان نگاشته شده است و می‌دانیم کسی می‌تواند در این حوزه قلم بزند که خود بهره‌ای شایان از فقه برده باشد.

همچنین خطیب بغدادی از قول احمد بن عمر بن نوح نقل می‌کند که سید رضی حافظه قوی داشت و قرآن را در کودکی آموخت، سپس تصریح می‌کند که وی کتابی در

۶۳۲

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. همان، ص ۴۰۵.

۲. محمد بن طاهر البرزنجی، صحیح و ضعیف تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۹۸.

موضوع معانی القرآن نگاشت که هیچ کس نمی تواند مانند آن را بنویسد؛^۱ چنین تعریفی از سوی یکی از عالمان اهل تسنن که به کتب تفسیری شیعیان توجهی ندارند، به خوبی نشان می دهد سید رضی مفسر چیره دستی بوده است. رجوع به بخش باقی مانده از کتاب وی موسوم به حقائق التأویل فی متشابه التنزیل و ملاحظه مباحث کلامی، فقهی و تفسیری سید رضی در این کتاب، این تعاریف را تأیید می کند.

بنابراین وجود پاره ای از اشتباه ها در آثار محدث و عالم بزرگی همچون سید رضی (که روشن هم نیست منتسب به مصنف باشند)، به اندازه ای فراوان نیست که در صورت نبود شاهدی واضح، اصل را بر اشتباه وی در نقل بگذاریم و تفاوت ها را بر اساس این اشتباه ها تبیین نماییم.

۲. منبع سید رضی در تألیف خطبه ۸۰ نهج البلاغه

همان طور که گذشت، نگارنده پس از آنکه مدعی رونوشت شدن بخش هایی از نهج البلاغه مبتنی بر محدوده ای از خصائص الحکمه شده است، به تحلیل تفاوت ها میان روایات این دو محدوده می پردازد و سید رضی را متهم به پراشتباه بودن و عدم خبرویت کرده است. در گام بعدی وی به بررسی منبع سید رضی در تألیف خطبه ۸۰ نهج البلاغه می پردازد؛ ابتدا آن را مرکب از دو حدیث مجزا عنوان می کند و سپس منبع حدیث نخست را به نامه ای از امیرالمؤمنین (ع) باز می گرداند؛ در ادامه ادعاها و شواهد او نقد خواهد شد.

۲-۱. پیوسته شدن دو حدیث از خصائص الائمه (ع) در خطبه ۸۰

نگارنده در آغاز به حکمت های ۱۲۲ و ۱۲۳ نهج البلاغه اشاره می کند که مشابه دو حدیث از صفحه ۹۹ خصائص الائمه (ع) هستند و با تصحیح آنها بر اساس نسخه ابن سکون (که آن دو را یک حکمت برمی شمرد) می نویسد «دو حکمت از خصائص الائمه (ع) که جدا از هم هستند، در نهج البلاغه در قالب یک حکمت پیوسته در کنار هم آمده اند».^۲

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۰۲.

۲-۱-۱. بررسی شاهد اول

وی در ضمن استشهادی برای اثبات ادعای خود جدولی را ترسیم می‌کند و چهار حدیث پیاپی از صفحه ۱۰۰ خصائص الائمه (ع) را نشان داده است که مجموع دو حدیث نخست مشابه خطبه ۸۰ نهج البلاغه هستند و دو حدیث دیگر، حکمت‌های ۱۲۴ و ۱۲۵ نهج البلاغه را شکل داده‌اند؛ سپس بر اساس این جدول نتیجه می‌گیرد که «سید رضی دو سخن اول را در قالب یک متن یکپارچه و بلند دیده و احتمالاً به دلیل طولانی بودن ترکیب این دو سخن، آن دو را به صورت یک متن مرکب در بخش خطبه‌ها جای داده که امروزه همان خطبه ۸۰ را شکل می‌دهد»^۱.

نگارنده این بار هم تنها همان چهار حدیث پشت سر هم را در جدول می‌آورد تا مخاطب در صحت ادعا مردد نشود؛ در حالی که بایسته است بدانیم حدیثی که قبل از چهار حدیث مورد استشهاد در کتاب خصائص الائمه (ع) آمده و نیز حدیثی که بعد از آنها آمده است، به طور کلی در نهج البلاغه وجود ندارند.

همچنین در نقد این شاهد باید گفت میان اولین حدیث مورد استشهاد و قطعه نخست از خطبه ۸۰ نهج البلاغه تفاوت‌هایی دیده می‌شود که نمی‌توانیم از کنار آن به سادگی بگذریم؛ همان طور که در جدول (۱) ملاحظه می‌شود، افزون بر اینکه ترتیب قرارگیری کلمات العقول و الحظوظ در این دو کتاب عوض شده، در خصائص الائمه (ع) عبارت «فَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَ» آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد و نیز در نهج البلاغه کلمه‌های «كشهادة» و «الواحد» آمده است که در خصائص الائمه (ع) وجود ندارد.

جدول (۱): «مقایسه قسمت نخست خطبه ۸۰ نهج البلاغه با حدیث خصائص الائمه (ع)»

رضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰، ص ۱۰۵	رضی، خصائص الائمه (ع)، ص ۱۰۰
«إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفَعُوذُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ الدِّينِ وَ شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِرَجُلٍ وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ...»	«إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفَعُوذُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَفَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَ شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِرَجُلٍ وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ...»

۱. همان، ص ۴۰۶.

این مقدار از تفاوت هنگامی معنادارتر می‌شود که به تفاوت‌های میان احادیث خصائص الائمه (ع) با خطبه‌ها و نامه‌های مشابه در نهج البلاغه توجه شود؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در بررسی انجام‌یافته میان ۵۲ حدیث از خصائص الائمه (ع) با روایات مشابه در نهج البلاغه، تعداد یازده حدیث آن در غیر از محدوده ادعایی نگارنده (حکمت ۷۹-۲۰۷) دارای روایت مشابه بودند که دو مورد آن، احادیث مشابه خطبه ۸۰ نهج البلاغه است؛ جالب اینجاست که هفت مورد از این یازده حدیث خصائص الائمه (ع)، دارای عبارات و جملات اضافه‌ای در نهج البلاغه بودند که ما را به اطمینان می‌رساند سید رضی این روایات را از منبعی غیر از خصائص الائمه (ع) اخذ کرده است.

مجموع دو قرینه‌ای که ذکر شد و تفاوت‌های میان نقل نهج البلاغه و خصائص الائمه (ع) نشان می‌دهد که احتمالاً سید رضی خطبه ۸۰ نهج البلاغه را از منبعی گرفته و دو حدیث نخست از صفحه ۱۰۰ خصائص الائمه (ع) را از منبع دیگری گرفته است؛ اما حتی اگر بپذیریم که خطبه ۸۰ غیر از آن دو حدیث نیست، باز هم دلیلی وجود ندارد که خطبه ۸۰ را متشکل از دو حدیث مجزا بدانیم؛ به دیگر بیان هیچ بُعدی وجود ندارد که دو حدیث خصائص الائمه (ع)، اجزای یک خطبه باشند.

۲-۱-۲. بررسی شاهد دوم

نگارنده در رد این احتمال که شاید دو حدیث خصائص الائمه (ع) اجزای یک خطبه باشند، عنوان می‌کند که این دو سخن ارتباط و پیوستگی معنایی با هم ندارند و کنار هم قرار گرفتن آنها در خطبه ۸۰ نهج البلاغه منجر به گسست سیاق شده است.

وی توضیح نمی‌دهد که از چه جهت خطبه ۸۰ دچار گسست شده است؟ به نظر می‌رسد، این سخن نیز جزء مغالطه‌های روشی نگارنده باشد؛ خلاصه‌ای از فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۸۰ نهج البلاغه این است که می‌فرمایند «زنان از نظر عقل، ایمان و ارث بردن اموال کم بهره‌اند؛ پس در برابر آنان پرهیزهایی داشته باشید تا شما را به سمت اعمال ناشایست نکشانند»؛ این فرمایش مانند این است که پدری به فرزند خود بگوید «معمول زنان به طور دقیق در امور روزمره نمی‌اندیشند و کاستی‌هایی نیز در ایمان و اموال دارند؛ پس مراقب زنان اطراف خود باش و زیاد از آنان فرمانبرداری نکن تا مبادا به دلیل تصمیم‌ها و نظریات غیر دقیق خودشان تو را به سوی اعمال ناشایست بکشاند».

۲-۱-۳. بررسی شاهد سوم

نگارنده در ضمن استشهاد دیگری می‌گوید خلوانی نویسنده زهه الناظر نقل‌های زیادی را پیاپی و بدون تقطیع از خصائص الائمه (ع) گرفته است؛ از جمله کل حکمت‌های موجود در بخشی از کتاب به عنوان «لمع من کلام مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام» برگرفته از خصائص الائمه (ع) هستند؛ با این حال این محدث روایتی که مشابه قطعه نخست از خطبه ۸۰ نهج البلاغه است را نیاورده و به بیان حدیث بعدی آن بسنده کرده است؛^۱ وی با بیان این شاهد نتیجه گرفته است این دو حدیث از منظر خلوانی مجزای از هم هستند و مربوط به یک خطبه واحد نیستند.

درباره شاهد فوق نیز باید گفت با نگاه به فصل «لمع من کلام مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام» از کتاب زهه الناظر ملاحظه می‌شود که از میان ۶۷ روایت موجود در این فصل، تنها ۲۴ مورد آن مطابق با خصائص الائمه (ع) است و البته در موارد متعددی هم ترتیب رعایت نشده است؛ اما حتی اگر این شاهد صحیح بود، باز هم به هیچ‌وجه بعید نیست که دو بخش از یک خطبه به دلیل معانی مستقلی که دارند، به طور دو حکمت مجزا نقل شوند یا تنها یک بخش از آن نقل شود.

۶۳۶

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۲-۲. ذکر شاهی بر اصالت خطبه ۸۰ نهج البلاغه

گفتنی است در کتاب رسائل سید مرتضی نیز متنی مشابه خطبه ۸۰ نهج البلاغه وجود دارد که اگر منبع مصنف غیر از نهج البلاغه باشد، قرینه دیگری بر خطبه بودن آن و صدورش از امیرالمؤمنین (ع) خواهد بود.^۲

همان‌طور که انتظار می‌رود، نگارنده از پذیرش این منبع هم به عنوان یک نقل مستقل سرباز می‌زند و در بیان دلیل خود می‌نویسد: «مرتضی بیشتر رسائل خود را می‌بایست پس از فوت برادرش رضی، در ۴۰۷ق، نگاشته باشد که در آن هنگام نهج البلاغه، شناخته شده بوده و حتی دخترش نیز آن را از رضی روایت می‌کرده است (افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۳۰)»^۳

۱. همان، ص ۴۰۷.

۲. ر.ک: شریف مرتضی، رسائل، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۳. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۱۲، ۵۱.

در حالی که سید مرتضی در سال ۳۵۵ ه.ق. متولد شد و تا زمان وفات برادرش، ۵۱ سال از عمر شریفش می‌گذشت؛ در همین مدت نگارش کتاب الشافی فی الامامة (یکی از مهم‌ترین کتب کلامی شیعه) را نیز (در سال ۳۹۸ ق) به اتمام رسانده بود؛ بنابراین هیچ بُعدی وجود ندارد که تعدادی از رسائل را در همین ۵۱ سال پاسخ داده باشد. اتفاقاً از میان ۶۰ رساله سید مرتضی، ۱۲ مورد آن دارای تاریخ است که یک مورد در حدود سال ۳۸۱ الی ۳۸۹ نوشته شده است.^۱

در نتیجه باید گفت هرچند محتمل است سید مرتضی این خطبه در رسائل را از نهج البلاغه اخذ کرده باشد، اثبات آن نیازمند شواهد بیشتری است تا آن را پذیرفتنی نماید و تا زمانی که چنین شاهی یافت نشود، نقل سید مرتضی مؤیدی بر صدور این خطبه از امیرالمؤمنین (ع) است.

۲-۳. نسبت سنجی میان خطبه ۸۰ با نامه‌ای از امیرالمؤمنین (ع)

پس از آنکه نگارنده مدعی می‌شود خطبه ۸۰ نهج البلاغه، اساساً خطبه نبوده و مرکب از دو حدیث مجزاست، در گام بعد می‌کوشد تا منبع اصلی حدیث نخست، «النساء نواقص العقول» را شناسایی کند و در نهایت به نقد آن منبع پردازد. وی با جستجویی در منابع روایی پی می‌برد عبارات این حدیث تنها در دو تحریر از نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان به کار رفته است.

الف) نگاهی به نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان

نامه مذکور از امیرالمؤمنین (ع) در مجموع چهار تحریر در منابع روایی شیعه و سنی دارد که تفصیل و حجم آنان با یکدیگر متفاوت است؛ با نگاه به عبارات آغازین این نامه در کتاب رسائل الائمه (ع) کلینی بر اساس نقل کشف المحجّة، کتاب المسترشد طبری آملی، کتاب الغارات ابراهیم ثقفی و کتاب الامامة و السياسة ابن قتیبة دینوری، می‌توان تصدیق کرد عده‌ای پس از جنگ نهروان و در زمانی که محمد بن ابی بکر در مصر به شهادت رسیده بود، از موضع امیرالمؤمنین (ع) درباره ابوبکر، عمر و عثمان پرسیدند و حضرت در پاسخ به آنان این نامه را نگاهشتند.

۱. نک: شریف مرتضی، رسائل، ج ۱، ص ۲۰۴.

نگارنده بدون توجه به هزاران کتابی که در زمان سید رضی موجود بوده و به دست ما نرسیده است و فقط با مقایسه عبارات حدیث «النساء نواقص العقول» خصائص الاثمه (ع) با نامه امیرالمؤمنین (ع) در نقل رسائل الاثمه (ع) کلینی و المسترشد طبری آملی، اصرار دارد که این حدیث نه یک گفتار بوده و نه پس از جنگ جمل صادر شده، بلکه تقطیعی از نامه حضرت در حداقل دو سال پس از جنگ جمل است و این تفاوت‌های فاحش هم به دلیل همان پراشتباه بودن ادعایی سید رضی پدید آمده‌اند.^۱ البته بر اساس بررسی پیشین که شواهد نگارنده مبنی بر به هم پیوسته شدن دو حدیث مجزا در خطبه ۸۰ نهج البلاغه نقض شد، تفاوت‌های این خطبه با حدیث خصائص الاثمه (ع)، در مقایسه آن با نامه امیرالمؤمنین (ع) هم جاری و ساری خواهد بود؛ ضمن اینکه در هر چهار تحریر نامه، تعبیر «معشر العرب» به کار رفته است؛ اما حدیث خصائص الاثمه (ع) و خطبه ۸۰ نهج البلاغه با تعبیر «معاشر الناس» آغاز شده‌اند.

جدول (۲): «نگاهی به تفاوت‌های میان حدیث خصائص الاثمه (ع) با تحریرهای چهارگانه از نامه امیرالمؤمنین (ع)»

<p>خصائص الاثمه رضی، ص ۱۰۰ (ع)</p>	<p>قَالَ ع وَ قَدْ فَرَعْتُ مِنْ حَزْبِ الْجَمَلِ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمُعْوَدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَلَا شَهَادَةَ لَهُنَّ إِلَّا فِي الدِّينِ وَ شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِرَجُلٍ وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْإِنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ»</p>
<p>ابن طاووس، نقل از رسائل الاثمه (ع) کلینی، ص ۲۳۵ کشف المحجبه به</p>	<p>کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام کتابا بعد منصرفه من النهروان و أمر أن یقرأ علی الناس، و ذلك أن الناس سألوه عن أبي بكر و عمر و عثمان، فغضب علیه السلام و قال: «قد تفرغتم للسؤال عما لا يعينکم و هذه مصر قد انفتحت و قتل معاوية ابن خديج و محمد بن أبي بكر... أنا كاتب لكم کتابا فيه تصريح ما سألتهم إن شاء الله تعالى: «بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله علی امیرالمؤمنین، إلى شيعته من المؤمنین و المسلمین... بعث محمدا صلى الله علیه و آله و أنتم معاشر العرب علی شر حال... و النِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ...»</p>
<p>المسترشد، ص ۴۰۹ طبری آملی،</p>	<p>خطب علی بن أبي طالب ع بعد ما افتتحت مصر، ثم قال: و إنی مخرج إليکم کتابا، و کتب: بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله علی امیرالمؤمنین إلى من قرأ کتابی من المؤمنین و المسلمین: أما بعد، فإن الله بعث محمدا (ص) بشیرا و نذیرا للعالمین و أمینا علی التنزیل، و شهيدا علی الأمة، و کنتم یا معشر العرب علی شر دین... النِّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ...»</p>

۶۳۸

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. همان‌طور که خواهد آمد، نگارنده در نهایت مدعی می‌شود نامه امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از جنگ صفین یا خوارنگاشته شده است و به دلیل تحریف‌ها و اشتباهاتی که صورت گرفته، زمان آن به پس از جنگ نهروان تغییر یافته است.

<p>دخل عمرو بن الحمق و حجر بن عدی و حبة العرنی و الحارث الأعور و عبد الله بن سبأ علی أميرالمؤمنین ع بعد ما افتتحت مصر و هو مغموم حزین فقالوا له: بین لنا ما قولک فی ابی بکر و عمر فقال لهم علی ع: «و هل فرغتم لهذا و هذه مصر قد افتتحت و شیعتی بها قد قتلت؟ أنا مخرج إليکم کتابا أخبرکم فيه عما سألتهم...» «من عبد الله علی أميرالمؤمنین إلى من قرأ کتابی هذا من المؤمنین و المسلمین السلام علیکم فانی أحمد إلیکم الله الذی لایله إلا هو أما بعد فإن الله بعث محمدا ص نذیرا للعالمین و أمینا علی التنزیل و شهیدا علی هذه الأمة و أنتم معشر العرب یومئذ علی شر دین و فی شر دار...»</p>	<p>تقی، الغارات، ج ۱، ص ۱۹۹</p>
<p>فقام حجر بن عدی و عمرو بن الحمق و عبد الله بن وهب الراسبی فدخلوا علی علی، فسأله عن ابی بکر و عمر: ما تقول فیهما؟ و قالوا: بین لنا قولک فیهما و فی عثمان. قال علی کرم الله وجهه: و قد تفرغتم لهذا؟ و هذه مصر قد افتتحت و شیعتی فیها قد قتلت؟ انی مخرج إليکم کتابا أنبئکم فيه ما سألتمونی عنه، فاقروه علی شیعتی، فاخرج إليهم کتابا فیہ: «اما بعد، فإن الله بعث محمدا صلی الله علیه و سلم نذیرا للعالمین و أمینا علی التنزیل و شهیدا علی هذه الأمة و أنتم یا معشر العرب علی غیر دین و فی شر دار...»</p>	<p>ابن قتیبة دینوری (منسوبة به)، الأمامة و السیاسة، ج ۱ ص ۱۷۴</p>

البته همان طور که قبلاً اشاره شد، نامه ۶۲ نهج البلاغه نیز عبارات و مضامین مشابهی با چهار تحریر فوق دارد و حتی در آن با تعبیر «إلی أمصارکم قد افتتحت» به فتح شدن شهرهای مؤمنان توسط دشمن نیز اشاره شده است که مشابه تعبیر «إلی أمصارکم قد افتتحت»، و الی شیعتی بها بعد قد قتلت» در تحریر الغارات و تعبیر مشابه دیگری در نقل کشف المحججه از رسائل الاثمه (ع) است؛ بنابراین بعید نیست که نامه ۶۲ نیز گزینشی از یک تحریر دیگر از نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان باشد که عنوان آن به دلیل اشتباه سید رضی یا مصنفین منابع نهج البلاغه، به «کتاب له ع إلی أهل مصر مع مالک الأشتر [رحمه الله] لما ولاه إمارتها» تغییر یافته باشد.^۱

جدول (۳): «نگاهی به شباهت‌های میان نامه ۶۲ نهج البلاغه و تحریر رسائل الاثمه (ع) از نامه امیرالمؤمنین (ع)»

<p>ابن طاووس، کشف المحججه به نقل از رسائل الاثمه (ع) کلینی، ص ۲۴۱-۲۶۹</p>	<p>رضی، نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۴۵۱-۴۵۲</p>
<p>«... فَلَمَّا رَأَيْتُ رَاجِعَةً مِنَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ تَدْعُوا إِلَى مَخْرُوجٍ مَحْمُودٍ وَمِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَشِيثٍ إِنْ أَنَا لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا وَ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ عَلَيَّ فِيهِ أَعْظَمُ مِنْ قُوَّةِ وَلايَةِ أُمُورِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ ثُمَّ تَرْوُلُ وَ تَنْقَشُ كَمَا يَرْوُلُ وَ فِيهِ تَلْمَازٌ أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمُ مِنْ</p>	<p>و من کتاب له ع إلی أهل مصر مع مالک الأشتر [رحمه الله] لما ولاه إمارتها: «... حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةً النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَخْرُوجٍ دِينٍ مُحَمَّدٍ ص فَحَشِيثٌ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمُ مِنْ</p>

۱. ر.ک: جلال‌الدین محدث: الغارات، ج ۱، ص ۳۱۶، پ ۱.

<p>فَوْتٍ وَلَا يَتَّبِعُكُمْ التَّبِيُّ إِنَّمَا هِيَ مَتَاعٌ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ وَ أَوْ كَمَا يَتَّقَسُّمُ السَّحَابُ فَتَهْضُبُ فِي تِلْكَ الْأَخْدَاتِ حَتَّى رَاحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ اظْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَتْهُ»</p> <p>وَ [مِنْ هَذَا الْكِتَابِ] مِنْهُ: «إِنِّي وَاللَّهِ لَو لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاحُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ... وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَةً خَوَلًا وَ الصَّالِحِينَ حَزْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حَزْبًا فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ وَ جُلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ وَ إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَايُخُ فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيْبِكُمْ وَ تَأْنِيْبِكُمْ وَ جَمَعْتُكُمْ وَ تَخْرِيْبِكُمْ وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذَا أَيْبَيْتُمْ وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذَا تَرَوْنِي إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصْتُ وَ إِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ أَقْتَبْتُحْتُ وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تُرَوِّي وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْرِي انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَيَّ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَ لَا تَتَّاقِلُوا إِلَيَّ الْأَرْضِ فَتَقْرُوا بِالْخَسْفِ وَ تَبْوءُوا بِالذَّلِّ وَ يَكُونُ نَصِيْبِكُمُ الْأَخْسَرُ وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ وَ السَّلَامُ»</p>	<p>يَنْقَسِعُ السَّحَابُ فَتَهْضُبُ مَعَ الْقَوْمِ فِي تِلْكَ الْأَخْدَاتِ حَتَّى زَهَقَ الْبَاطِلُ وَ كَانَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ إِنْ رَغِمَ الْكَافِرُونَ... لَا تَرَوْنِي إِلَى مِصْرٍ قَدْ أَقْتَبْتُحْتُ وَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصْتُ وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تُرَوِّي وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْرِي... إِنِّي وَاللَّهِ لَو لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ أَهْلُ الْأَرْضِ مَا اسْتَوْحَشْتُ مِنْهُمْ وَ لَا بَالَيْتُ، وَ لَكِنِّي أَسَفٌ يَرِيْبِي وَ جَزَعٌ يَعْترِبُنِي مِنْ أَنْ يَلِيَ هَذِهِ الْأُمَّةَ فُجَارُهَا وَ سُفَهَاؤُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَ كِتَابَ اللَّهِ دَخَلًا وَ الْفَاسِقِينَ حَزْبًا وَ الصَّالِحِينَ حَزْبًا، وَ أَيُّمَ اللَّهِ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْنِيْبِكُمْ وَ تَخْرِيْبِكُمْ وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذَا أَيْبَيْتُمْ حَتَّى حَمَّ لِي لِقَاؤُهُمْ قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي عَلَى الْحَقِّ، وَ إِنِّي لِلشَّهَادَةِ لَمُحِبٌّ، وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ رَبِّي لَمُشْتَاقٌ، وَ لِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ، إِنِّي نَافِرٌ بِكُمْ فَانْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَ لَا تَتَّاقِلُوا فِي الْأَرْضِ فَتَعْمُوا بِالذَّلِّ، وَ تَقْرُوا بِالْخَسْفِ، وَ يَكُونُ نَصِيْبِكُمُ الْأَخْسَرُ إِنْ أَخَا الْحَرْبِ الْيَقْظَانُ الْأَرْقُ إِنْ نَامَ لَمْ تَنْمَ عَنْهُ...»</p>
---	--

ب) ترجیح نقل رسائل الائمه (ع) به عنوان منبع خطبه ۸۰

همان گونه که نگارنده در مقدمه مقاله خود به یادداشتی از حسن انصاری اشاره می‌کند،^۱ صرف اینکه حدیث «النساء نواقص العقول» در ضمن روایتی در رسائل الائمه (ع) یا المسترشد آمده باشد، به این معنا نیست که منبع سید رضی یکی از آن دو منبع بوده است؛ با این حال او تلاش می‌کند تا یکی از همین دو نقل را به عنوان منبع سید رضی معرفی کند.

وی که هیچ وقعی برای تفاوت‌های اساسی خطبه ۸۰ نهج البلاغه با نامه امیرالمؤمنین (ع) نمی‌نهد و اساساً تمامی این تفاوت‌ها را حمل بر اعتماد اشتباه سید

۱. حسن انصاری، «نمونه‌ای از خطاها در مستندسازی روایات: خطبه هشتاد نهج البلاغه از شریف رضی تا شریف مرتضی».

رضی به حافظه خود می‌کند، این بار به گونه دیگری عمل کرده است؛ طوری که انگار سید رضی واو به واو کلمات را متکی بر منابع خود می‌نگاشت!

نگارنده با ذکر دو شاهد که مبتنی بر نهایت دقت سید رضی در نقل از منابع است، منبع «النساء نواقص العقول» را نقل رسائل الاثمه (ع) عنوان می‌کند؛ نخستین شاهد، ترتیب قرارگیری واژگان «الایمان» و «العقول» در خصائص الاثمه (ع) و نقل رسائل الاثمه (ع) است که این ترتیب در نقل المسترشد به هم خورده است. جالب اینجاست که او قبلاً مقدم شدن کلمه «الحظوظ» بر «العقول» در نهج البلاغه در برابر خصائص الاثمه (ع) را کاملاً بی‌اهمیت جلوه می‌داد.^۱

شاهد دوم تعبیر مشترکی است که در نقل رسائل الاثمه (ع) و یک حدیث کوتاه در خصائص الاثمه (ع) آمده است. در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) در خصائص الاثمه (ع) در ذکر اعمال ناروای قریش آمده است: «وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَ قَدْ قَطَعُوا رَجْمِي وَ أَصَاعُوا أَيَّامِي وَ دَفَعُوا حَقِّي وَ صَعَّرُوا عَظِيمَ مَنَزَلَتِي وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي لَا يِعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يِعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ»؛^۲ نگارنده باز هم بدون توجه به اینکه عبارات ضرب‌المثل‌گونه این حدیث در ذیل یک کلام از حضرت نقل شده‌اند، این حدیث را تقطیع دیگری از نامه امیرالمؤمنین (ع) عنوان می‌کند و با پیش‌فرض گرفتن این نکته که تنها یک تحریر از نامه مذکور نزد سید رضی بوده است، به مقایسه دقیق تعابیر به کاررفته در حدیث با چهار تحریر نامه می‌پردازد. وی عنوان می‌کند که تعبیر «أَصَاعُوا أَيَّامِي» از حدیث فوق تنها در نقل رسائل الاثمه (ع) آمده و دیگر نقل‌ها تعابیر دیگری به کار برده‌اند (المسترشد: أَصَاعُوا سُنتِي/الغارات: أَصَعَّوْا إِنَائِي) و این نشان می‌دهد که منبع سید رضی در نقل نامه امیرالمؤمنین (ع)، کتاب رسائل الاثمه (ع) بوده است.

نکته قابل توجه این است که نگارنده در مقام حاضر فرض را بر این گذاشته است که تنها یک تحریر از نامه امیرالمؤمنین (ع) نزد سید رضی بوده و هر دو حدیث «قد قطعوا

۱. این واژگان در رسائل الاثمه (ع) و خصائص الاثمه (ع) به صورت «الایمان، العقول، الحظوظ» به کار رفته‌اند، در حالی که ترتیب آنها در نهج البلاغه به صورت «الایمان، الحظوظ، العقول» و در المسترشد به صورت «العقول، الایمان، الحظوظ» به کار رفته است.

۲. رضی، خصائص الاثمه (ع)، ص ۱۰۹.

رحمی و اضاعوا ایامی» و «النساء نواقص العقول» قطعه‌هایی از همان نامه هستند! در نتیجه اگر با چشم‌پوشی از شواهد نقض، بپذیریم که حدیث نخست برگرفته از تحریر رسائل الائمه (ع) می‌باشد، در نتیجه حدیث دوم هم برگرفته از همین تحریر است؛ در حالی که وی در مواضع دیگر مقاله، به راحتی می‌پذیرد که سید رضی با چند تحریر از نامه امیرالمؤمنین (ع) مواجه بوده است؛ اما در آن مواضع اشاره‌ای نمی‌کند که شاید حدیث «النساء نواقص العقول» قطعه‌ای از همان تحریرها بوده که به طور کامل به ما نرسیده‌اند.^۱ برای نمونه او در بیان تحریرهای مختلف نامه، خطبه ۲۶ و نامه ۶۲ نهج البلاغه را قطعات پراکنده‌ای از یک تحریر عنوان می‌کند و خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه را تحریر کوتاه دیگری عنوان می‌نماید؛ همچنین تصریح می‌کند «سید رضی نیز تحریرهای مختلفی از همین نامه را در منابع گوناگون دیده و علاوه بر اینکه از آنها به طور هم‌زمان در نهج البلاغه استفاده کرده، به این تفاوت تحریرها نیز تصریح کرده است».^۲

اما فارغ از اشکال فوق، پرسش مهمی که باقی می‌ماند این است که بالاخره سید رضی در تألیف آثار خویش، متکی به حافظه خود بود و دچار خطا می‌شد؟ یا با دقت بالا به منابع مکتوب مراجعه می‌کرد؟ اگر عوض نشدن جای کلمات و به کار رفتن تعابیر خاص منابع پیشین در آثار سید رضی شواهدی هستند که منبع سید رضی را مشخص می‌کنند، چرا باید حدیث «قد قطعوا رحمی و اضاعوا ایامی»، که با تعبیر «وَمِنْ كَلَامِ لَهُ ع» آغاز می‌شود، تکه‌ای از نوشتار امیرالمؤمنین (ع) باشد؟ و اساساً چرا این‌گونه شواهد دقیق در نسبت‌سنجی میان خطبه ۸۰ نهج البلاغه با حدیث «النساء نواقص العقول» خصائص الائمه (ع) و نیز در نسبت‌سنجی این حدیث با نامه امیرالمؤمنین (ع) به کار نرفتند؟

در جدول (۴) با صرف نظر از سناریوچینی نگارنده، میان خطبه ۸۰ نهج البلاغه و نامه رسائل الائمه (ع) (به عنوان منبع نهایی مورد ادعای نگارنده) مقایسه صورت گرفته است؛ در این مقایسه می‌توان تفاوت‌های واضح میان این دو متن را مشاهده کرد که با دقت اخیر نگارنده در ترجیح نامه رسائل الائمه (ع) درباره نامه المسترشد، به هیچ وجه سازگار نیست.

۱. البته همان‌طور که گذشت، اساس اینکه حدیث «النساء نواقص العقول» قسمتی از یک نامه باشد، پذیرفتنی نبود، بلکه به احتمال زیاد بتوان گفت این حدیث برگرفته از نقل دیگری از خطبه ۸۰ نهج البلاغه بوده است.
۲. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۱۳-۴۱۴.

جدول (۴): «نگاهی به تفاوت‌های میان خطبه ۸۰ نهج البلاغه و تحریر رسائل الائمه (ع) از نامه امیرالمؤمنین (ع)»

ابن طاووس، کشف المحججه به نقل از رسائل الائمه (ع) کلینی، ص ۲۳۶	رضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰، ص ۱۰۵-۱۰۶
<p>کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام کتابا بعد منصرفه من النهروان... «... معاشر العرب... والنساء نواقص الإيمان، نواقص العقول؛ نواقص الحظوظ فأما نقصان إيمانهم ففعودهم عن الصلاة والصيام في أيام حيضهن وأما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن إلا في الدين وشهادة امرأتين برجل وأما نقصان حظوظهن فمؤاريثتهن على الأنصاف من مؤاريث الرجال وقادهما عبد الله بن عامر إلى البصرة...»</p>	<p>و من خطبه له ع بعد فراغه من حرب الجمل في ذم النساء ببيان نقصهن: «معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول فأما نقصان إيمانهم ففعودهم عن الصلاة والصيام في أيام حيضهن وأما نقصان عقولهن فشهادة امرأتين كشهادة الرجل الواحد وأما نقصان حظوظهن فمؤاريثتهن على الأنصاف من مؤاريث الرجال فأتقوا شراز النساء وكونوا من خيارهن على حذر ولا تطيعوهن في المعروف حتى لا يظمن في المنكر»</p>

ج) بررسی میزان مراجعه سید رضی به آثار کلینی

نگارنده برای تقویت ادعای خود مبنی بر اینکه منبع سید رضی، نامه رسائل الائمه (ع) بوده است، می نویسد «شواهد گوناگون نشان می دهد که رضی به آثار کلینی توجه ویژه‌ای داشته است»^۱؛ در حالی که اگر به وضعیت نقل تراث توجه شود، خواهیم دید حتی یک مرتبه هم عالمان بغداد (قرن ۴ و ۵ هجری) به صراحت نقلی از رسائل الائمه (ع) کلینی نداشتند. ضمن اینکه توجه سید رضی به عنوان یک عالم بینامدھی به کتب شیعی محض همچون رسائل الائمه (ع)، ادعای بی دلیلی است.

طبق بررسی عبدالزهراء حسینی در مصادر نهج البلاغه و اسانیده، سید رضی در مجموع در پانزده مورد به منبع یا نویسنده منبع خویش اشاره کرده است؛ اما حتی از یک منبع امامی هم نام نبرده است؛ نزدیک ترین منبع او به شیعیان، کتاب مصعدة بن صدقة است که سید رضی خطبه ۹۱ را از وی نقل کرده است.^۲

شاهد دیگری که اخذ سید رضی از رسائل الائمه (ع) کلینی را مستبعد می کند، کلام محمد تقی شوشتری است؛ وی که اهل تتبع در مصادر و منابع نهج البلاغه بوده است، به صراحت عنوان می کند سید رضی تنها به کتب عامه و روایات آنان مراجعه داشته

۱. همان، ص ۴۱۱.

۲. عبدالزهراء حسینی، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱، ص ۵۹.

است.^۱ حتی اگر این ادعا مبالغه آمیز باشد، نشان دهنده انس فراوان مصنف نهج البلاغه با منابع و مصادر عامه است.

نگارنده برای تأکید بیشتر بر اینکه منبع سید رضی، نامه رسائل الائمه (ع) بوده است، دوباره تعابیر مغالطه آمیزی به کار می برد و می نویسد: «بسیاری از نقل های رضی تنها در کتب کلینی، یعنی الکافی و رسائل الائمه (ع) نقل شده»؛^۲ با اینکه تعبیر «بسیاری» این توهم را برای مخاطب ایجاد می کند که حتماً مثال های فراوانی وجود دارد، نگارنده در پاورقی تنها به یک مثال استناد می کند که همان مثال هم اشتباه است.

وی به خطبه ۱۶ نهج البلاغه اشاره و تصریح می کند که این خطبه برگرفته از حدیثی در الکافی است؛ اما همان طور که در جدول (۵) ملاحظه می شود، نقل نهج البلاغه تعابیری دارد که اصلاً در نقل الکافی نیامده است. اگر نگارنده با توجه به این تفاوت واضح چنین ادعایی را مطرح کرده باشد، بدین معناست که سید رضی هنگام نقل روایتی از کتاب الکافی، به اجتهاد خود جملاتی را به کلام امیرالمؤمنین (ع) اضافه کرده است. در نهایت باید گفت همین مقدار تفاوت واضح، شاهد خوبی است که منبع خطبه ۱۶ را کتاب الکافی ندانیم.

جدول (۵): «نگاهی به خطبه ۱۶ نهج البلاغه و تفاوت آن با حدیثی از الکافی»

رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۵۷	من کلام له ع لما بویع فی المدینة و فیها یخبر الناس بعلمه بما تنول الیه أحوالهم و فیها یقسمهم الی أقسام: «ذمتی بما أقول رهینة و أنا به زعیم إن من صرحت له العبر عما ینب یدی من الأمثال حجزته التقری عن تقخم الشبهات ألا و إن بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبيه ص و الذی بعته بالحق لتبیلن بلبله و لتعزبلن غریبه و لتساطن سوط القدر حتی یعود أسفلکم أغلاکم و أغلاکم أسفلکم و لیسبقن سابقون كانوا قصبوا و لیقصرن سابقون كانوا سبوا و الله ما کتمت و شمة و لا کذب کذبه و لقد نبئت بهذا المقام و هذا الیوم ألا و إن الخطایا حیل شمس حیل علیها أهلها و خلعت لجمها فتقحمت بهم فی النار ألا و إن التقری مطایا ذلل حویل علیها أهلها و أعطوا أزمته فأوردتهم الجنة حق و باطل و لکل أهل فلین امر الباطل لقدم فعل و لئن قل الحق لریما فلو ربما و لعل و لقلما أدبر شیء فأقبل»
---------------------------------	--

۱. محمدتقی شوشتری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰: «كما انه -عافاه الله عنه- لكون مراجعته الی كتب العامة و روایاتهم فقط، غالباً قد ینقل ما تکذبه روایات الخاصة كما تراه فی الخطبة (۵۷)».
۲. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۲۱۲.

<p>أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّا بُويعَ بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمُنْبَرَ فَقَالَ: «... أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَبَلَنَّ بِلَبْلَةٍ وَ لَتُعْرَبَلَنَّ عَرَبَلَةً وَ لَتَسَاطَلَنَّ سَوَاطِلُ الْقُدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَشْفَلُكُمْ أَغْلَاكُمْ وَ أَغْلَاكُمْ أَشْفَلَكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَضَرُوا وَ لَيَقْصِرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَّةً وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَابَا حَيْلَ شَمْسٍ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَقَّحَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْثَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُهَا وَ وَجِدُوا رِيحَهَا وَ طِيْبَتَهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ أَلَا وَ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى هَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَمْ أُشْرِكْ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ أَهْبُهُ لَهُ وَ مَنْ لَيْسَتْ لَهُ مِنْهُ نَوْبَةٌ إِلَّا بَنِي يَبْعَثُ أَلَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص أَشْرَفَ مِنْهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ فَلْتَيْنِ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ وَ لَيْتَ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرَبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَذْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبِلَ...»</p>	<p>کلینی، الکافی، ج. ۸، ص ۶۷</p>
--	----------------------------------

نگارنده آخرین شاهد خود را چنین عنوان می‌کند: «در مواقعی که از یک حدیث چند تحریر وجود دارد، تحریر منتخب رضی، با تحریری که کلینی آورده، بیشترین مطابقت را دارد»؛^۱ وی برای این سخن خود به نمونه‌هایی از جمله شباهت نامه ۳۱ نهج البلاغه با نقل ابن طاووس از رسائل الائمه (ع) (کشف‌المحجّة، ص ۱۵۹-۱۷۳) اشاره می‌کند.

هرچند این ادعا با وجود تفاوت‌هایی که در مثال‌ها دیده شود، باز هم به عنوان «بیشترین شباهت» سخن‌گرافی نیست؛ اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد، صرف شباهت دو متن در دو کتاب، بدون مؤید و شاهدی دیگر نمی‌تواند بیان‌کننده این باشد که یکی از آن دو کتاب منبع دیگری بوده است؛ به‌ویژه اینکه هزاران کتاب در زمان سید رضی وجود داشت و به دست ما نرسیده است و این احتمال همواره وجود دارد که شاید متن نهج البلاغه از کتبی اخذ شده باشد که ما نرسیده‌اند.

۳. اصالت سنجی «النساء نواقص العقول» در نامه امیرالمؤمنین (ع)

پس از آنکه نگارنده، خطبه ۸۰ نهج البلاغه را متشکل از دو حدیث در خصائص الائمه (ع) و سپس حدیث نخست «النساء نواقص العقول» را برگرفته از نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رسائل الائمه (ع) کلینی عنوان می‌کند، در گامی دیگر تلاش می‌کند تا نامه رسائل الائمه (ع) را با متون مشابه آن مقایسه کند و برخی از گزاره‌های اضافی تحریر رسائل الائمه (ع) را افزوده‌های غیر اصیل معرفی نماید. او با این اقدام قصد

۱. همان، ص ۴۱۲.

دارد انتساب گزاره «النساء نواقص العقول» به امیرالمؤمنین (ع) را نفی کند و آن را افزوده‌ای برگرفته از روایات مشابه در منابع اهل سنت عنوان نماید.

۳-۱. نقل‌های مشابه با نامه امام علی (ع) پس از جنگ نهروان

همان‌طور که در فصل ۲-۲ گذشت، تنها چهار تحریر از نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان در منابع شیعه و سنی باقی مانده است و نیز گفته شد احتمال دارد نامه ۶۲ نهج البلاغه هم گزینشی از یک تحریر پنجم باشد؛ نگارنده با مقایسه برخی از دیگر روایات با تحریرهای یادشده مدعی می‌شود نامه امیرالمؤمنین (ع) تحریرهای متعدد دیگری هم دارد که به اشتباه عناوین و شاخصه‌های آنان تغییر کرده است. وی از آنها با عنوان «تحریرهای کوتاه» یاد می‌کند.

الف) دو خطبه در نهج البلاغه

از میان تحریرهای مورد ادعای نگارنده، خطبه ۲۶ و خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه با اینکه در برخی از عبارات، متمایز از تحریرهای چهارگانه هستند،^۱ مجموع مضامین و عبارات این دو خطبه نزدیک به نامه امیرالمؤمنین (ع) است؛ بنابراین دور از ذهن نیست که این دو خطبه، بخش‌هایی از یک یا دو تحریر دیگر از نامه مذکور بوده‌اند که به دلیل تصحیفات و اشتباه‌هایی در منابع سید رضی، از آنها به عنوان خطبه یاد شده باشد.

البته نگارنده خطبه ۲۶ و نامه ۶۲ نهج البلاغه را قطعات پراکنده‌ای از یک تحریر و خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه را تحریر کوتاه دیگری عنوان می‌کند؛ درحالی‌که خطبه ۲۶ و نامه ۶۲ با تعبیری مشابه در موضوع «عرب قبل از بعثت» آغاز می‌شوند و در ادامه کاملاً متمایز از یکدیگر می‌شوند؛ این مسئله نشان می‌دهد حتی اگر هر دو بخش‌هایی از نامه امیرالمؤمنین (ع) باشند، به یقین مربوط به یک تحریر واحد نیستند. همچنین خطبه ۱۷۲

۱. برای مثال عبارت «تشریون الکدر و تأکلون الجشب» و «فقد شب لظاها و علا سناها و استشعروا الصبر فإنه أدعی إلى النصر» از خطبه ۲۶ نهج البلاغه و نیز عبارات «كَمَا تُجْرُ الْأُمَّةُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى النَّصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ ص لِهَمَّا وَلِغَيْرِهِمَا» و «إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يَنْكُرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ» از خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه در هیچ‌یک از تحریرهای چهارگانه از نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیامده است.

نهج البلاغه هم بر خلاف ادعای وی، یک تحریر کوتاه نیست؛ زیرا سید رضی با به کار بردن لفظ «منها» در اوایل و در وسط خطبه، اشاره به این دارد که کل خطبه را نقل نکرده و تنها قطعاتی از آن را برگزیده است.^۱ در نتیجه اگر نگارنده خطبه ۲۶ و ۱۷۲ نهج البلاغه را اجزای یک تحریر از نامه عنوان می‌کرد که در منبع سید رضی معنون به خطبه شده و نامه ۶۲ را تحریر مجزای دیگری عنوان می‌کرد که موضوعش در منبع سید رضی تغییر یافته است، نزدیک‌تر به واقع بود.

جدول (۶): «مقایسه خطبه ۲۶ و نامه ۶۲ نهج البلاغه»

رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۶۸	رضی، نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۴۵۱
و من خطبة له ع و فيها يصف العرب قبل البعثة ثم يصف حاله قبل البيعة له: العرب قبل البعثة: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَاةِ حُشْنٍ وَ حِيَابِ صُمِّ تَشْرِبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَشْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامَ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَ الْأَثَامَ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» و منها صفته قبل البيعة له: «فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَصَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ» و منها: «وَ لَمْ يَبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا فَلَا ظَفَرَتْ يَدُ الْبَايِعِ وَ حَزِيثُ أَمَانَتِهِ الْمُبْتَاعِ فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَ أَعْدُوا لَهَا عِدَّتَهَا فَقَدْ شَبَّ لَهَا وَ عَلَا سَتَاهَا وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ»	و من كتاب له ع إلى أهل مصر مع مالك الأشر [رحمه الله] لما ولاه إمارتها: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ مُهَيِّمِنًا عَلَى الْمُؤْمِلِينَ فَلَمَّا مَضَى ص ع تَنَازَعَ الْمُؤْمِلُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ فَوَلَّاهُ مَا كَانَ يَلْقَى فِي رُوعِي وَ لَا يَخْطُرُ بِنَالِي أَنْ الْعَرَبُ تُزْعَجَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ص عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَا أَنَّهُمْ مُنْحَوَةٌ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعِنِي إِلَّا انْثِيَالُ النَّاسِ عَلَى فَلَانٍ يَبَايِعُونَهُ فَأَمْسَكْتُ بِيَدِي بِيَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَخْفِي دِينَ مُحَمَّدٍ ص فَحَشِيثُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قَوْتِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ وَ أَوْ كَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ فَتَهْضُتْ فِي تِلْكَ الْأَخْدَاثِ حَتَّى زَالِحَ الْبَاطِلِ وَ زَهَقَ وَ اظْمَأَنَّ الَّذِينَ وَ تَنَهَنَهُ...»

نکته دارای اهمیت درباره خطبه ۲۶ و ۱۷۲ نهج البلاغه این است که در هیچ کدام اشاره‌ای به زمان یا مکان خطبه نشده است و جز عنوان «خطبه»، قرینه دیگری بر خطبه بودن این دو متن وجود ندارد؛ اتفاقاً با توجه به اینکه امام علی (ع) نامه را پس از

۱. رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، ص ۲۴۶-۲۴۷: «و من خطبة له ع: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا نُؤَارِي عَنْهُ سَمَاءَ سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضَ أَرْضًا» منها: «وَ قَدْ قَالَ قَائِلُ إِيَّاكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لِحَرِيصٍ فَقُلْتُ بَلْ أَنْتُمْ وَ اللَّهُ لِأَحْرَصَ...»
منها في ذكر أصحاب الجمل: «فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَمَا تَجْرُ الْأُمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا...».

جنگ نهروان نگاشتند تا برای مردم خوانده شود، بعید نیست که این نامه در نقلی خطبه عنوان‌گذاری شده باشد.

ب) خطبه امیرالمؤمنین (ع) پیش از جنگ جمل

نگارنده در ادامه متن‌هایی را با عنوان تحریرهای کوتاه از نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان مطرح می‌کند که قراین متعددی بر خطبه بودن آنها و صدورشان پیش از جنگ جمل دلالت دارد؛ این قراین به اندازه‌ای واضح و متمایز از نامه حضرت هستند که شباهت میان تحریرهای نامه و نقل‌های خطبه هر قدر هم زیاد باشد، نمی‌تواند توجیه‌کننده این مقدار از تفاوت باشد؛ مگر اینکه شخصی با نگاه نادرست به تاریخ نگارش احادیث، این تفاوت‌ها را توجیه کند.

نگارنده در مجموع به چهار گزارش از خطبه امیرالمؤمنین (ع) پیش از جنگ جمل در ذی‌قار استناد می‌کند که بخش‌هایی از این گزارش‌ها در جدول (۷) آمده است.^۱ با دقت در گزارش‌های راویان درباره شرایط و زمان خطبه، حالات امام علی (ع) و واکنش و گفتار مالک اشتر بعد از خطبه حضرت، به جرئت می‌توان اقرار کرد این خطبه هیچ ارتباطی با نامه امیرالمؤمنین (ع) ندارد.

تنها شباهت موجود میان خطبه و نامه امام علی (ع)، تشابه مضمونی و سیر کلی مباحث فرمایشات حضرت و تطابق برخی از عبارات است؛ نگارنده نیز می‌پندارد هیچ‌کس حول محور یک موضوع، چند مرتبه و با یک سیر مشخص و مضامین مشابه صحبت نمی‌کند و اهل بیت معصومین (ع) هم از این قاعده مستثنا نیستند؛^۲ اما به نظر می‌رسد این مقدار از تشابه حتی اگر ادعا شود در سخنرانی‌ها و نامه‌های افراد معمولی رخ نمی‌دهد، به یقین درباره امام معصوم که تمامی مباحث و مطالب در ذهن مبارکشان منسجم است، امر بعیدی نیست.

۱. نگارنده برای یادکرد از چهار گزارش این خطبه، از عناوین «نامه ابومخنف»، «نامه الجمل»، «نامه الارشاد» و «نامه العقد الفرید» استفاده کرده است که به نوبه خود، نکته عجیبی است.

۲. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۱۳: «در منابع مختلف، نامه‌ها و خطبه‌های مختلفی با متن و الفاظ متفاوت به امام علی ع منتسب است که همه آنها ماجرای خلافت را از زمان وفات پیامبر ص روایت می‌کنند و به نظر می‌رسد که به دلیل وحدت موضوع و مضامین و ترتیب یکسان مباحث مطرح شده، همگی تحریرهایی از یک نامه باشند».

جدول (۷): «نگاهی به چهار گزارش از خطبه امیرالمؤمنین (ع) پیش از جنگ جمل»

<p>ج، ص ۲۰۹ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،</p>	<p><u>خطبه بنی قار</u>: و روی أبو مخنف عن زيد بن صوحان قال شهدت علياً بندي قار وهو معتم بعمامة سوداء ملتف بساج يخطب فقال في خطبة: «... فلقد صدع بما أمر به و بلغ رسالات ربه فأصلح الله به ذات البين و آمن به السبل و حقن به الدماء و ألف به بين ذوى الضغائن الواغرة فى الصدور حتى أتاه اليقين ثم قبضه الله إليه حميدا ثم استخلف الناس أبا بكر فلم يأل جهده ثم استخلف أبو بكر عمر فلم يأل جهده ثم استخلف الناس عثمان فنال منكم و نلتهم منه...» قال أبو مخنف فقام إليه الأشر فقال «الحمد لله الذى من علينا فأفضل و أحسن إلينا فأجمل قد سمعنا كلامك يا أمير المؤمنين... ما أمر طلحة و الزبير و عائشة علينا بمخيل و لقد دخل الرجلان فيما دخلا فيه...»</p>
<p>مفيد، الجمل و النصورة، ص ۲۶۷</p>	<p><u>خطبه أخرى</u> لأمير المؤمنين ع بندي قار: «و لَمَّا أَرَادَ الْمَسِيرَ إِلَى ذِي قَارِ تَكَلَّمَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ فَأَبْلَغَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص لِلنَّاسِ كَافَّةً وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ وَ آمَنَ بِهِ السُّبُلَ وَ حَقَّنَ بِهِ الدِّمَاءَ وَ أَلْفَ بِهِ بَيْنَ ذَوَى الْأَحْقَادِ وَ الْعَدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الْكَامِيَةِ فِي الْقُلُوبِ فَقبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ حَمِيداً وَ قَدْ أَدَّى الرِّسَالَةَ وَ نَصَحَ لِأُمَّةٍ فَلَمَّا مَضَى ص لِسَبِيلِهِ دَفَعْنَا عَنْ حَقَّتْنَا مَنْ دَفَعْنَا وَ وَلَّوْنَا مَنْ وَلَّوْنَا سِوَانَا ثُمَّ وَّلِيهَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ فَتَالَ مِنْكُمْ وَ نَلْتُمْ مِنْهُ...» فقام الأشر رحمه الله فقال «خفف عليك يا أمير المؤمنين فوالله ما أمر طلحة و الزبير علينا بمخيل و لقد دخلا في هذا الأمر اختياراً...»</p>
<p>مفيد، الإرشاد، ج، ص ۲۴۴</p>	<p>من كلامه ع عند نكث طلحة و الزبير بيعته و توجههما إلى مكة للاجتماع مع عائشة فى التآليب عليه و التألف على خلافه: «مَا حَفِظَهُ الْعُلَمَاءُ عَنْهُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص لِلنَّاسِ كَافَّةً وَ جَعَلَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ وَ آمَنَ بِهِ السُّبُلَ وَ حَقَّنَ بِهِ الدِّمَاءَ وَ أَلْفَ بِهِ بَيْنَ ذَوَى الْإِخْنِ وَ الْعَدَاوَةِ وَ الْوَعْرِ فِي الصُّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الرَّاسِخَةِ فِي الْقُلُوبِ ثُمَّ قبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ حَمِيداً لَمْ يَقْصِرْ عَنِ الْغَايَةِ الَّتِي إِلَيْهَا آدَاءُ الرِّسَالَةِ وَ لَا بَلَغَ شَيْئاً كَانَ فِي التَّقْصِيرِ عَنْهُ الْقَصْدُ وَ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ التَّنَازُعِ فِي الْأَمْرِ مَا كَانَ فَتَوَلَّى أَبُو بَكْرٍ وَ بَعْدَهُ عُمَرُ ثُمَّ تَوَلَّى عُثْمَانُ فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا عَرَفْتُمُوهُ أَتَيْتُمُونِي...»</p>
<p>ج، ص ۱۶۲ ابن عبدبره، العقد القوي، ج،</p>	<p><u>خطب</u> إذا استنفر أهل الكوفة لحرب الجمل، فأقبلوا إليه مع ابنه الحسن رضى الله عنهم، فقام فيهم خطيباً فقال: «الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد خاتم النبيين و آخر المرسلين، أما بعد فإن الله بعث محمداً عليه الصلاة و السلام إلى الثقلين كافة و الناس فى اختلاف و العرب بشر المنازل مستضيئون للثناءات بعضهم على بعض، فرأب الله به التأي و لأم به الصدع و رتق به الفتق و آمن به السبل و حقن به الدماء و قطع به العداوة الواغرة للقلوب و الضغائن المخشنة للصدور ثم قبضه الله عز و جل مشكوراً سعيه مرضياً عمله مغفوراً ذنبه كريماً عند ربه نزل؛ فيا لها مصيبة عمّت المسلمين و خصت الأقربين؛ و ولى أبو بكر فسار بسيرة رضىها المسلمون ثم ولى عمر فسار بسيرة أبى بكر رضى الله عنهما ثم ولى عثمان، فنال منكم و نلتهم منه...»</p>

همان طور که روشن است، ابن ابی الحدید این گزارش را از کتاب الجمل ابی مخنف به عنوان کهن ترین منبع تاریخی نقل کرده است. در این گزارش تصریح شده است

امیرالمؤمنین (ع) در ذی قار و زمانی که قصد حرکت به سمت بصره داشتند، این خطبه را بیان فرمودند. با توجه به این قراین، به یقین تحلیل صحیح تاریخی این نیست که گفته شود خطبه مذکور برگرفته از نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان است.

شایان ذکر است نقل دیگری از این خطبه در کتاب الارشاد شیخ مفید با عنوان «من کلامه ع حین نهض من ذی قار متوجهاً إلى البصرة»^۱ وجود دارد که احتمالاً نگارنده به دلیل شباهت حداقلی این نقل با نامه امیرالمؤمنین (ع)، اشاره‌ای به آن نمی‌کند. این نقل تا حدودی مشابه خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه: «من کلام له ع فی شأن طلحة و الزبیر و فی البیعة له»^۲، خطبه ۲۲ نهج البلاغه: «من خطبة له ع حین بلغه خبر الناکثین بیعته و فیها یذم عملهم و یلزمهم دم عثمان و یتهددهم بالحرب»^۳ و خطبه ۱۰ نهج البلاغه: «من خطبة له ع یرید الشیطان أو یکنی به عن قوم»^۴ است.

همچنین نقل کوتاه دیگری نیز از خطبه مذکور در خطبه ۲۳۱ نهج البلاغه به نقل از کتاب الجمل واقدی آمده است که نگارنده آن را مطابق گزارش شیخ مفید در الجمل و النصره می‌داند؛ در حالی که تفاوت‌های واضحی میان این دو نقل وجود دارد. وی این ادعا را مطرح می‌کند تا بگوید گزارش شیخ مفید هم مانند خطبه ۲۳۱ نهج البلاغه برگرفته از کتاب الجمل واقدی است.

جدول (۸): «مقایسه تفاوت‌ها میان خطبه ۲۳۱ و نقل الجمل و النصره»

مفید، الجمل و النصره، ص ۲۶۷	رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱، ص ۳۵۳
خطبة أخرى لأمر المؤمنين ع بذی قار: «... فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفُتُقَ وَ أَمَّنَ بِهِ السُّبُلَ وَ حَقَّنَ بِهِ الدِّمَاءَ وَ أَلْفَ بِهِ بَيْنَ ذَوِي الْأَحْقَادِ وَ الْعَدَاةَ الْوَاغِرَةَ فِي الصُّدُورِ وَ الصَّغَائِنِ الْكَامِنَةِ فِي الْقُلُوبِ...»	من خطبة له ع خطبها بذی قار و هو متوجه إلى البصرة ذكرها الواقدی فی كتاب «الجمل»: «فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَّقَ بِهِ الْفُتُقَ وَ أَلْفَ بِهِ السُّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعَدَاةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصُّدُورِ وَ الصَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»

۱. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۵۱.
۲. رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷، ص ۱۹۴.
۳. همان، خطبه ۲۲، ص ۶۳.
۴. همان، خطبه ۱۰، ص ۵۴.

ج) نامه امیرالمؤمنین (ع) برای دعوت کوفیان به جنگ جمل

نگارنده در ذکر تحریرهای کوتاه نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان، روایت دیگری را نیز مطرح می‌کند که هرچند مانند نامه مذکور، نوشتاری از امام علی (ع) است، زمان و علت صدور آن متفاوت است؛ این نامه در کتاب اخبار الجمل منسوب به ابومخنف و مشابه آن در الجمل و النصرة شیخ مفید آمده و قراین متعددی در آن وجود دارد که زمان صدورش را به قبل از جنگ جمل باز می‌گرداند. امیرالمؤمنین (ع) در زمان حرکت به سوی بصره، این نامه را برای استنفار نیروی جنگی خطاب به مردم کوفه نگاشتند و روشن است که هیچ ارتباطی با زمان فتح مصر و شهادت محمد بن ابی بکر ندارد.

جدول (۹): «نگاهی به دو تحریر از نامه امام علی (ع) قبل از جنگ جمل»

ابومخنف (منسوب به)، اخبار الجمل، ص ۷۵-۷۶	الجمل و النصرة، ص ۲۴۴
ذکروا ان علیا علیه السلام لما قدم القادسیة بعث الی الکوفة الحسن ابن علی علیه السلام و عمار بن یاسر و عبد الله بن عباس و قیس بن سعد بن عبادة، رسلا مستنفرین، و کتب معهم الی اهل الکوفة: «أما بعد فإنی أخرجکم عن عثمان خیرا یكون کعیانه، إن الناس طعنوا علیه فکنت رجلا من المهاجرین یری کبر [اکثر] أشیاءه [استعتابه] و کان هذان - طلحة و الزبیر - أهون سیرهما فیہ الوجیف و کانت فیہ من عائشة فیہ فلتة، فانتبذ له قوم فقتلوه. فبايعنی الناس غیر مستکرهین فهما أول من بايعنی علی ما بویع علیه من کان قبلی. ثم استأذنانی للعمرة و لا یریدانها. فنقضنا العهد و أذنا بالحرب و أخرجنا عائشة من بیتها و خدعاها و سارا بها الی البصرة الآن. و سرت إلیکم لتجیبوا و لعمری ما إیای تجیبون بل الله و رسوله. و لم أقاتلهم و فی نفسی حاجة منهم. قد بعثت إلیکم الحسن بن علی و عبد الله بن عباس و عمار بن یاسر و قیس ابن سعد بن عبادة مختبرین مستنفرین، فکونوا عند ظنی فیکم، و السلام»	کتاب امیرالمؤمنین ع الی اهل الکوفة: فَلَمَّا قَدِمَ الْحَسَنُ عَ وَ عَمَّارٌ وَ قَیْسُ الْکُوفَةَ مُسْتَنْفَرِیْنِ أَهْلِهَا وَ کَانَ مَعَهُمْ کِتَابٌ فِیْهِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیْمِ مِنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَهْلِ الْکُوفَةِ أَمَّا بَعْدُ فَاِیُّی أَخْبِرْکُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى یَكُونَ أَمْرُهُ کَالْعِیَانِ لَکُمْ: إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلِیَّه فَاکُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِیْنَ أَكْثَرَ اسْتِعْتَابِهِ وَ أَقَلَّ عِتَابِهِ وَ کَانَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَیْرُ أَهْوَنَ سَیْرِهِمَا فِیهِ الْوَجِیْفُ وَ قَدْ کَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِیهِ فَلَئِنَّ غَضَبَ فَاِیْحَ لَهُ قَوْمٌ فَفَقَتَلُوهُ وَ بَايَعَنِی النَّاسُ غَیْرَ مُسْتَكْرَهِیْنَ وَ لَا مُجْتَبَرِیْنَ بَلْ طَائِعِیْنَ مُخْیَرِیْنَ وَ کَانَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَیْرُ أَوْلَ مَنْ بَايَعَنِی عَلِیَّ مَا بَايَعَا عَلِیَّه مَنْ کَانَ قَبْلِی ثُمَّ اسْتَأْذَنَانِی فِی الْعُمْرَةِ وَ لَمْ یَكُونَا یرِیدَانِ الْعُمْرَةَ فَفَنَقَضْنَا الْعَهْدَ وَ أَذْنَا بِالْحَرْبِ وَ أَخْرَجْنَا عَائِشَةَ مِنْ بَیْتِهَا بِتَّخِذَانِهَا فِئْتَةً فَسَارَا إِلَى الْبَصْرَةِ اخْتِیَارًا لِأَهْلِهَا وَ اخْتَرْتُ الْمَسِیرَ إلیْکُمْ وَ لَعَمْرِی مَا إیای تُجِیبُونَ إِنْ مَا تُجِیبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ مَا قَاتَلْتُهُمْ وَ فِی نَفْسِی مِنْهُمْ شَأْنٌ وَ قَدْ بَعَثْتُ إلیْکُمْ وَ لِدِی الْحَسَنَ وَ عَمَّارًا وَ قَیْسًا مُسْتَنْفَرِیْنَ بِکُمْ فَکُونُوا عِنْدَ ظَنِّی بِکُمْ»

۳-۲. اعتبارسنجی گزاره‌های موجود در تحریرهای چهارگانه

بعد از آنکه نگارنده نقل‌های متعددی را به عنوان تحریرهای کوتاه نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان مطرح کرد، در گام نهایی به اعتبارسنجی گزاره‌های موجود در تحریرهای چهارگانه از نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان می‌پردازد تا از سویی تناقض‌های آنان با «تحریرهای کوتاه» را توجیه کند و از سوی دیگر، گزاره «النساء نواقص العقول» را افزوده‌ای غیر اصیل معرفی کند.

وی با نگاه به رویکرد امام علی (ع) در خطبه و نامه قبل از جنگ جمل در استنفار و جمع‌آوری نیروی جنگی، عنوان می‌کند که از میان تحریرهای چهارگانه نامه نیز تحریر الغارات شامل عباراتی است که ظهور در استنفار دارد و با توجه به سایر شباهت‌هایی که میان «تحریرهای کوتاه» و «تحریرهای بلند و متوسط»^۱ وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که تمامی این تحریرها مربوط به نامه‌ای از امام علی (ع) پیش از جنگ با شامیان یا خوارج بوده است.^۲ پس اگر گزاره‌ها و قرینه‌هایی یافت شود که زمان آن را به پس از جنگ نهروان، بعد از شهادت محمد بن ابی‌بکر یا حتی پیش از جنگ جمل باز می‌گرداند، باید بگوییم که آن گزاره‌ها و قرینه‌ها، جعلی یا ناشی از خطاهای مصنفین بوده است.

۶۵۲

آئینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

در نقد این ادعا، افزون بر مرور تناقض‌ها و اشکال‌های متعددی که تاکنون بیان شد، جای این پرسش است که آیا مورخان و محدثان قرون نخستین، تا این مقدار پراشتباه بوده‌اند؟ تا جایی که نامه امیرالمؤمنین (ع) را یک مرتبه به عنوان نامه پیش از جنگ جمل، باری دیگر به عنوان خطبه قبل از جنگ جمل، یک بار دیگر به عنوان نامه پس از جنگ نهروان و در نهایت به عنوان خطبه پس از جنگ جمل مطرح کنند؟ و حتی به

۱. مراد از تحریرهای بلند و متوسط در نگاه نگارنده، همان چهار تحریر اصلی از نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از جنگ نهروان و نیز نامه ۶۲ به همراه خطبه ۲۶ نهج البلاغه است.

۲. هرچند نگارنده در طول مقاله تصریح به زمان نگارش نامه توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌کند، در جمع‌بندی مقاله می‌نویسد: «این نامه در شرایطی جنگی و به نیت جذب نیرو برای لشکر نوشته شده بود تا در کوی و برزن شهر کوفه خوانده شود و مردم با شنیدن آن به شرکت در مبارزه علیه تجاوزات و تعدی‌های شامیان و یا خوارج ترغیب شوند (محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۳۱)».

همین مقدار هم بسنده نکرده و یک مرتبه به شرح چگونگی خطبه خواندن امام علی (ع) و صحبت‌های مالک اشتر پس از خطبه پردازند و یک مرتبه هم به شرح وقایع پس از جنگ نهروان پردازند؟

اما نگارنده با بی‌توجهی به تمام این شواهد نقض و پس از آنکه تحریرهای چهارگانه را دارای افزوده‌های غیر اصیل می‌خواند، راه را برای هدف اصلی مقاله باز می‌کند و با اشاره به اینکه در هیچ‌یک از «تحریرهای کوتاه» و نیز در دو تحریر الغارات و الامامة و السياسة، اشاره‌ای به بسیاری از گزاره‌ها و نیز ذکری از نکوهش زنان نشده است، نتیجه می‌گیرد که بسیاری از این گزاره‌ها به‌ویژه عبارت «النساء نواقص العقول» جعلی یا افزوده‌هایی غیر اصیل هستند.

وی در توجیه چرایی این افزوده‌ها می‌نویسد: «این نامه در شرایطی جنگی و به نیت جذب نیرو برای لشکر نوشته شده بود تا در کوی و برزن شهر کوفه خوانده شود و مردم با شنیدن آن به شرکت در مبارزه علیه تجاوزات و تعدی‌های شامیان و یا خوارج ترغیب شوند. اضافاتی که در تحریر بلند نامه مشاهده می‌شود، از هدف این نامه بسیار دور است و به جای ترغیب، مخاطب را درگیر بحث‌های ریز اعتقادی و تاریخی و جدلی کرده است. تحلیل متن این افزوده‌ها نیز حکایت از آن دارد که راویانی متأخر، با استفاده از منابع سنی و با نیت جدلی، مواردی ناهمگون را به نامه افزوده‌اند و بدین وسیله، نامه را از هدف اصلی‌اش منحرف کرده‌اند»^۱؛ نیز می‌نویسد «به نظر می‌رسد راوی (سازنده) تحریر بلند نامه، مناسب دیده که پس از یادکرد عایشه در جریان جنگ جمل، به منظور توجیه رفتار او، به اخبار معروفی در باب کم‌عقلی زنان استناد کند. از این رو - در راستای همان سیاست جدلی - از متن روایتی مشهور میان اهل سنت کمک گرفته تا نقصان عقل زنان را یادآور شود»^۲.

افزون بر اشکالاتی که تاکنون بیان شد، لازم است ارجاعی به اضافات موجود در تحریرهای بلند به‌ویژه تحریر رسائل الائمه (ع) داده شود تا با دیده انصاف نگریسته شود که آیا بیان این مطالب از سوی امام علی (ع)، مخاطب را درگیر بحث‌های ریز اعتقادی

۱. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۳۱.

۲. همان، ص ۴۳۲.

کرده و او را برای شرکت در مبارزه علیه دشمنان امیرالمؤمنین (ع) مردد می‌کند؟ یا اتفاقاً بیان همین نکات باعث برطرف شدن ابهام‌ها و شبهه‌ها می‌شود و آنان را متمایل به حمایت از امیرالمؤمنین (ع) می‌کند؟

ضمن اینکه طبق نظر صحیح، نامه امام (ع) درصدد پاسخ به پرسشی است که درباره موضع ایشان در برابر برخی از بزرگان (در نگاه یاران شان) مطرح شده بود؛ بنابراین اقتضای نامه تبیین موضع حضرت در مواضع جدلی است، درحالی‌که نگارنده با تحریف سبب صدور حدیث و ربط دادن آن به استنفار برای جنگ، این بخش‌ها را اضافات دیگران قلمداد می‌کند.

توجه شود که بر خلاف تحریر رسائل الائمه (ع) و المسترشد، دو تحریر کوتاه‌تر نامه (یعنی الغارات و الامامة و السياسة) توسط افرادی با نگاه غیر شیعی نقل شده‌اند؛ از این رو بعید نیست که برخی از مواضع خلاف نظر خود را از متن نامه حذف کرده باشند؛ حتی ممکن است تعبیری را به اصل نامه افزوده باشند که صادر شدن آنها از امیرالمؤمنین (ع) در زمان خلافت ایشان بعید می‌نماید.^۱

افزون بر اینکه حتی اگر تحریرهای رسائل الائمه (ع) و المسترشد دارای عباراتی غیر اصیل و جعلی باشند، چه دلیل و شاهد مطمئنی وجود دارد که بگوییم عبارت «النساء نواقص العقول» هم از همان افزوده‌های غیر اصیل است؟ آیا صرف اینکه دیگر روایات (که به زعم نگارنده تحریرهای کوتاه نامه امام علی (ع) هستند)، اشاره‌ای به این گزاره نکرده‌اند دلیل بر زاید بودن آن عبارت می‌شود؟ اساساً «تحریرهای کوتاه» چه مقدار از مطالب فراوان تحریرهای بلند را نقل کرده‌اند که ناگفته‌های آنان معنادار شود؟

۳-۳. دیدگاه اهل سنت درباره اصالت «ناقصات عقل»

همان‌طور که اشاره شد، نگارنده عبارت «النساء نواقص العقول» در تحریرهای رسائل الائمه (ع) و المسترشد را افزوده‌ای برگرفته از یک روایت مشهور در اهل سنت عنوان

۱. برای نمونه: ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۷۵: «فلما احتضر بعث إلى عمر، فولاه، فسمعنا و أطلعنا، و بايعنا و ناصحنا، فتولى تلك الأمور، فكان مرضى السيرة، ميمون النقيبة أيام حياته».

ی‌کند و به روایتی از کتاب مسلم نیشابوری (م. ۲۶۱ق) استناد می‌نماید و در نهایت پا را فراتر می‌نهد و حتی انتساب این روایت اهل سنت به پیامبر اکرم (ص) را هم زیر سؤال می‌برد؛ البته میان متن موجود در رسائل الاثمه (ع) و روایت مسلم نیشابوری تفاوت‌های واضحی وجود دارد که در جدول (۱۰) قابل مشاهده است؛ اما قبلاً دیدیم که نگارنده تفاوت‌های بسیار بیشتر از این را هم به سود نظریه خویش توجیه می‌کند.

جدول (۱۰): «نگاهی به تفاوت‌ها میان تحریر رسائل الاثمه (ع) و روایت صحیح مسلم»

ابن طاووس، کشف المحجبه به نقل از رسائل الاثمه (ع) کلینی، ص ۲۳۶	مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶-۸۷
«معاشر العرب... و النساء نواقض الايمان، نواقض العقول؛ نواقض الخطوط فاما نقصان ايمانهم فمؤد هرن عن الصلاة و الصيام في ايام حيصهن و اما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن الا في الدين و شهادة امرأتين برجل و اما نقصان حطوطهن فمواريتهن على الانصاف من مواريت الرجال و قادهما عبد الله بن عامر الى البصرة...»	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ أَكْثِرْنَ الْإِسْتِغْفَارَ. فَإِنِّي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ، جَزَلَةٌ: وَ مَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ. قَالَ «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ. وَ تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ وَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَ دِينٍ أَغْلَبَ لِيذَى لُبٍ مِنْكُمْ» فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا نُفْصَانُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ؟ قَالَ «أَمَّا نُفْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تُعَدُّ شَهَادَةَ رَجُلٍ. فَهَذَا نُفْصَانُ الْعَقْلِ وَ تَمَكُّتُ اللَّيَالِي مَا تُصَلِّي وَ تُفْطِرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نُفْصَانُ الدِّينِ».

۶۵۵

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال | ۳۵ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

نگارنده برای تضعیف روایت موجود در کتاب مسلم و جعلی خواندن آن به کتاب پژوهشگری از اهل سنت به نام خالد کبیر علال^۱ استناد می‌کند و می‌نویسد: «تحقیقات محققین اهل سنت، حکایت از آن دارد که هیچ‌یک از طرق نقل این حدیث از پیامبر ص در اهل سنت صحیح نیست و با اشکالات متعددی مواجه است»^۲؛ در حالی که روایت مذکور را افزون بر مسلم نیشابوری، افرادی همچون بخاری،^۳ ابن ماجه،^۴ ترمذی^۵ و ابوداود^۶

۱. وی متولد ۱۹۶۱ میلادی در الجزایر است؛ دکترای خود را در سال ۲۰۰۳ اخذ کرده و اکنون استاد دانشگاهی در الجزایر است.

۲. محمد قندهاری و طاهره صالحی، «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»، ص ۴۲۹.

۳. بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۴۸۰.

۵. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۳۶.

۶. ابوداود، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۹۹۹.

از نویسندگان کتب سته اهل سنت و نیز احمد بن حنبل^۱ در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند؛ این خود شاهی است بر اینکه روایت مذکور از گذشته تا کنون نزد عالمان اهل سنت معتبر بوده و صرف تضعیف یک پژوهشگر نمی‌تواند اعتبار آن نزد اهل سنت را زیر سؤال ببرد.

برای شناخت میزان درستی اشکال‌هایی که خالد کبیر علال در کتاب خود مطرح می‌کند، می‌توانیم برای نمونه به اشکالات وی در نقد روایت موجود در صحیح بخاری اشاره کنیم. وی در نقد روایت بخاری عنوان می‌کند که فردی به نام محمد بن جعفر بن ابی‌کثیر در سند این روایت آمده که شیعیان آن را از رجال خود دانسته و او را تحسین و نیز ذکر کرده‌اند که وی نزد اهل سنت هم جزء ثقات به شمار می‌آید؛ بنابراین احتمال دارد که این فرد شیعه بوده و از روی تقیه خود را علاقه‌مند به اهل حدیث نشان می‌داد؛ پس وثاقت محمد بن جعفر بن ابی‌کثیر ثابت نیست.^۲ همچنین وی در تضعیف عیاض بن عبدالله، از دیگر از رجال موجود در سند روایت بخاری اظهار می‌کند که وی احادیث را به صورت معنعن نقل می‌کرده و از این رو وثاقتش ثابت نیست.^۳ بر آشنایان به دانش رجال پنهان نیست که چنین تصنیفات سست بنیادی راه به جایی نمی‌برد و از هیچ‌رو، بازتاب‌دهنده نگاه دانشمندان مطرح حوزه رجال در اهل سنت نخواهد بود.

برای آشنایی بیشتر با اعتبار این روایت و مشهوربودن آن نزد اهل سنت، به نموداری که از اسناد آن در کتب عامه ترسیم شده، توجه شود:

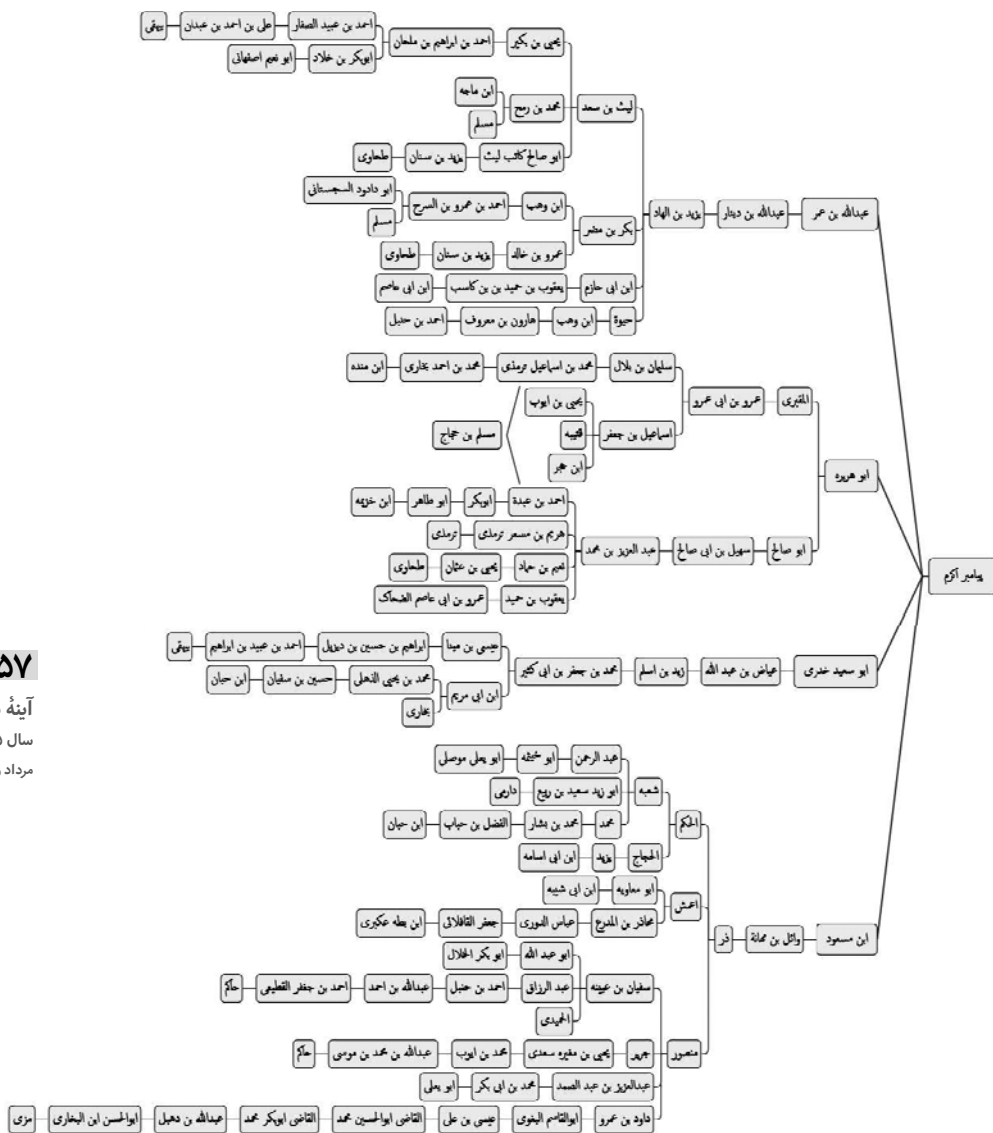
۶۵۶

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۹، ص ۲۴۶.

۲. خالد کبیر علال، تحقیق روایات حدیث "النساء ناقصات عقل و دین" و "لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة"، ص ۲۲: «اسناده لا یصح لأن من رواه: ... محمد بن جعفر بن ابی‌کثیر الأنصاری مولا هم المدنی - من طبقه السابعة - توفی فی حدود سنة ۱۷۰هـ. ق وثقه اهل الحدیث و جعله الشیعة من رجالهم و حسنوا حاله و ذکروا ان العامة - اهل السنة - هم ایضا یعدونهم من ثقاتهم. و علیه فیحتمل ان الرجل اظهر التسنن و اخفی التشیع ... فهذا یعنی انه کان یمارس التقیة ... فإن الإسناد من طریقہ لم یصح».

۳. همان، ص ۲۳.



۳-۴. بررسی قراین اعتبار بخش در دیگر روایات مشابه

بعد از آنکه نگارنده قطعه نخست از خطبه ۸۰ نهج البلاغه را برگرفته از نقلی از نامه امیرالمؤمنین (ع) در رسائل الاثمه (ع) کلینی و سپس آن را افزوده‌ای برگرفته از یک روایت به زعم وی غیرمعتبر در منابع اهل سنت عنوان کرد، به جمع‌بندی مقاله خود می‌پردازد؛ در حالی که جا داشت برای «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه» به

مضامین مشابه در دیگر روایات شیعی که ممکن است قریبه‌ای بر صحت صدور این حدیث باشند نیز پردازد. در این مقام با نیت نقادی مقاله نگارنده، تنها به بیان نامه‌ای در همان نهج البلاغه و مستندات آن بسنده می‌شود.

سید رضی در چهاردهمین نامه نهج البلاغه، وصیتی از امیرالمؤمنین (ع) خطاب به لشکر خود پیش از جنگ صفین، نقل می‌کند که در آن تصریح به ضعف عقل زنان شده است؛ امام علی (ع) در این وصیت می‌فرماید: «زنان را با آزدن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند یا به بزرگانتان ناسزا گویند؛ زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است».^۱ هرچند تعبیر «نواقص العقول» در خطبه ۸۰ نهج البلاغه متفاوت از تعبیر «فإنهن ضعیفات القوی و الأنفس و العقول»^۲ در این وصیت است، هر دو تعبیر در نگاه نگارنده مربوط به نکوهش زنان است و نیز به یقین یکی از معانی واژه «ناقص العقل» می‌تواند «ضعیف العقل» باشد؛ همان‌طور که معنای واژه «ناقص الایمان» می‌تواند «ضعیف الایمان» معنا شود.

نامه ۱۴ نهج البلاغه یکی از پرمشهورترین روایات نهج البلاغه است؛ یکی از مستندات این وصیت، روایتی در کتاب الکافی به نقل از مالک بن اعین است که در آن امیرالمؤمنین (ع) خطاب به مردم کوفه و برای تشویق آنان به مبارزه علیه شامیان بیاناتی را می‌فرماید که بخشی از آن مشابه قسمت‌هایی از وصیت مذکور و دیگر روایات مشابه آن وصیت است؛ مقایسه تمامی این نقل‌ها در جدول (۱۱) آمده است.

هرچند سند الکافی به مالک بن اعین جهنی مرسل است، مالک از نزدیک‌ترین شاگردان زید بن وهب جهنی (م ۹۶ق) است و زید بن وهب نیز از اصحاب نزدیک امام علی (ع) و از رجال توثیق شده حتی نزد اهل سنت است؛^۳ وی کتابی به نام خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرها داشته که تا زمان شیخ طوسی هم باقی مانده بود. به احتمال زیاد ریشه نخستین روایت الکافی از مالک بن اعین، به همین کتاب باز می‌گردد؛ از این رو می‌توان گفت یکی از نخستین کتبی که تعبیر «ضعاف القوی و الأنفس و العقول» در آن ثبت شده، کتابی از یار نزدیک امیرالمؤمنین (ع) در قرن اول هجری می‌باشد.

۱. رضی، نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)، نامه ۱۴، ص ۲۵۰.

۲. رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۴، ص ۳۷۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۲۷.

یکی دیگر از مستندات وصیت مذکور در نهج البلاغه، گزارش ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح، و از مستندات دیگر آن، روایتی با دو اسناد در کتاب وقعة صفین نصر بن مزاحم است که طبری نیز آن را به نقل از ابومخنف در تاریخ الامم و الملوک روایت کرده است.

نکته قابل توجه اینکه راوی گزارش موجود در وقعة صفین و تاریخ الامم و الملوک تصریح می کند امیرالمؤمنین (ع) پیش از هر جنگی این توصیه ها را به ما می فرمودند؛ این تعبیر راوی، نقضی درباره قاعده همبستگی متن و منبع است و نشان می دهد امام علی (ع) برخی از فرمایشاتشان را بارها تکرار می کردند و با صرف مشابَهت دو متن نمی توان قرائن مربوط به تعدد رخداد را کنار گذاشت.

در تأیید قول این راوی، می توان اشاره ای به گزارش مسعودی در مروج الذهب از خطبه امیرالمؤمنین (ع) پیش از جنگ جمل اشاره کرد که تا حدودی مشابه همان وصیت قبل از جنگ صفین است، هرچند فاقد عبارات مربوط به زنان و ضعف عقل آنان می باشد.

جالب آنکه طبری گزارش دیگری در تاریخ خود در بیان اتفاقات پس از جنگ جمل، از سیف بن عمر (م بعد ۱۷۰ق) نقل می کند که در آنجا نیز امام علی (ع) خطاب به افرادی که تمایل به کشتن عایشه داشتند، عبارتی مشابه وصیت سابق بیان می فرمایند.

جدول (۱۱): «نگاهی به نامه ۱۴ نهج البلاغه و مستندات آن و سایر روایات مشابه»

<p>و من وصیة له ع لعسکره [بصفین قبل لقاء العدو] قبل لقاء العدو بصفین: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ [تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَاهُمْ حَتَّى يَبْدَءَوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِأَذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تُهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَإِنْ سَتَمَنْ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَّيْنِ أَمْرَاءَكُمْ فَأِنَّهُنَّ صَعِيقَاتُ الْقَوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمِرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنْهُنَّ لِمُشْرَكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْبُرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ»</p>	<p>رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۴، ص ۳۷۳</p>
<p>فی حدیث مالک بن أعین قال: حَرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص النَّاسَ بِصَفِينِ فَقَالَ: «... وَ لَا تَمَلُّوا بِقَتِيلٍ وَ إِذَا وَصَلْتُمْ إِلَى رِجَالِ الْقَوْمِ فَلَا تَهَيِّجُوا سَبْرًا وَ لَا تَدْخُلُوا دَارًا وَ لَا تَأْخُذُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَا وَجَدْتُمْ فِي عَسْكَرِهِمْ وَ لَا تُهَيِّجُوا امْرَأَةَ بِأَذَى وَإِنْ سَتَمَنْ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَّيْنِ أَمْرَاءَكُمْ وَ صَلَحَاءَكُمْ فَأِنَّهُنَّ صَعِيقَاتُ الْقَوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ وَ قَدْ كُنَّا نُؤْمِرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ هُنَّ مُشْرَكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فَيَعْبُرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ...»</p>	<p>کلبنی، الکافی، ج ۵، ص ۳۹</p>

<p>قال: فلما كان من الغد زحفت الناس بعضهم إلى بعض، وأقبل على رضى الله عنه على أصحابه فقال: أيها الناس! انظروا ولا تقاتلوا القوم حتى يبدءوكم بالقتال، فإنكم بحمد الله على بصيرة و يقين، وإذا أنتم قاتلتموهم فهزمتوهم فلا تقتلوا مدبراً ولا تجهزوا على جريح ولا تكشفوا عورة، وإذا وصلتم إلى رجال القوم فلا تهتكوا سترها ولا تدخلوا داراً إلا بإذن، ولا تأخذوا من أموالهم شيئاً إلا ما أصبتموه في عسكريهم، ولا تكلموا الناس، وإياكم ونساء امرائكم! فإنهن ضعيفات الأنفس والعقول، هذه وصيتي لكم قبل محاربة القوم، وهذا الآن.</p>	<p>ابن اعثم كوفي، الفتح، ج ٣، ص ٣٢</p>
<p>[قال] نَصْرُ: عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَأْمُرُنَا فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِينَا مَعَهُ عَدُوَّهُ يَقُولُ: «لَا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدَأَوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ وَتَرْكِكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَأَوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا قَاتَلْتُمُوهُمْ فَهَزَمْتُمُوهُمْ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَكْشِفُوا عَوْرَةَ وَلَا تَمْتَلُوا بِقَتِيلٍ فَإِذَا وَصَلْتُمْ إِلَى رِجَالِ الْقَوْمِ فَلَا تَهْتِكُوا سِتْرَهُمْ وَلَا تَدْخُلُوا دَارًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْخُذُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَا وَجَدْتُمْ فِي عَسْكَرِهِمْ وَلَا تَهَيِّجُوا امْرَأَةً بِأَذَى وَإِنْ شَتَمْتُمْ أَعْرَاضَكُمْ وَتَنَاوَلْنَ امْرَأَتَكُمْ وَصَلَحَاءَكُمْ فَانْهَن ضِعَافَ الْقَوَى وَالْأَنْفُسَ وَالْعُقُولَ وَلَقَدْ كُنَّا وَإِنَّا لَنُؤْمِرُ بِالْكَفِّ عَنْهِنَّ وَإِنَّهِنَّ لَمُشْرِكَاتٌ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْهَرَاوَةِ أَوْ الْحَدِيدِ فَيَعْبُرُ بِهَا عَقْبَهُ مِنْ بَعْدِهِ»</p>	<p>نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ص ٢٣</p>
<p>قال ابو مخنف: حدثني عبد الرحمن بن جندب الأزدي، عن ابيه، ان عليا كان يأمرنا في كل موطن لقينا فيه معه عدوا فيقول: «لا تقاتلوا القوم حتى يبدءوكم، فأنتم بحمد الله عز وجل على حجه، وترككم إياهم حتى يبدؤكم حجه اخرى لكم، فإذا قاتلتموهم فهزمتوهم فلا تقتلوا مدبراً، ولا تجهزوا على جريح، ولا تكشفوا عوره، ولا تمثلوا بقتيل، فإذا وصلتم إلى رجال القوم فلا تهتكوا سترها ولا تدخلوا داراً إلا بإذن، ولا تأخذوا شيئاً من أموالهم إلا ما وجدتم في عسكريهم، ولا تهيجوا امرأه بأذى، وان شتمن اعراضكم، وسبين امراءكم وصلحاءكم، فإنهن ضعاف القوى والأنفس»</p>	<p>طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ١٠</p>
<p>خطبة لعلي قبل الالتحام [في يوم الجمل]: فقام على رضى الله عنه في الناس خطيباً رافعاً صوته فقال: «أيها الناس، إذا هزمتوهم فلا تجهزوا على جريح، ولا تقتلوا أسيراً، ولا تتبعوا مولياً، ولا تطلبوا مدبراً، ولا تكشفوا عورة، ولا تمثلوا بقتيل، ولا تهتكوا سترها، ولا تقربوا شيئاً من أموالهم إلا ما تجدونه في عسكريهم من سلاح أو كراع أو عبد أو أمة، وما سوى ذلك فهو ميراث لورثتهم على كتاب الله»</p>	<p>الذهب، ج ٢، ص ٣٦٢ مسعودي، مروج الذهب، ج ٢، ص ٣٦٢</p>
<p>كتب الى السري، عن شعيب، عن سيف، عن محمد وطلحه، قالوا: فقال رجل من الأزد: والله لا تفلتنا هذه المرأة فغضب وقال (عليه السلام): «صه! لا تهتك سترها، ولا تدخلن داراً، ولا تهيجن امرأه بأذى، وان شتمن اعراضكم، وسفهن امراءكم وصلحاءكم، فإنهن ضعاف، ولقد كنا نؤمر بالكف عنهن، وانهن لمشركات، وان الرجل ليكافئ المرأة ويتناولها بالضرب فيعير بها عقبه من بعده، فلا يبلغني عن احد عرض لامرأة فانكل به شرار الناس»</p>	<p>طبري، تاريخ الامم والملوك، ج ٤، ص ٥٤٠</p>

با نگاه به مستندات نامه ١٤ نهج البلاغه و روایات مشابه آن در وقایع متفاوت، می توان به صحت صدور این وصیت از امیرالمؤمنین (ع) اطمینان حاصل کرد؛ امام (ع) در این روایات تعبیری به مضمون «ضعیف العقل» به کار برده اند که قرینه ای بر صحت اعتبار

«النساء نواقص العقول» در خطبه ۸۰ نهج البلاغه است؛ چراکه وزان نقصان عقل کاملاً مشابه ضعف عقل و حتی ممکن است معنای یکسانی نیز داشته باشند.

ملاحظات کلی درباره مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»

همان طور که از عنوان مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه» بر می‌آید، نگارنده در پی شناسایی منبع اصلی عبارت «النساء نواقص العقول» و اعتبارسنجی آن است؛ از این رو وی با مشابهت‌سنجی میان بخش نخست خطبه ۸۰ نهج البلاغه و روایتی از صحابه در مجامع روایی اهل سنت، عبارات این بخش از خطبه را افزوده‌هایی غیراصیل، برگرفته از همان روایت صحابه عنوان می‌کند و سپس به اختصار به اعتبارسنجی آن روایت می‌پردازد. نکته قابل توجه این است که از یک سو بخش بزرگی از مقاله، نقش مهمی در تأمین هدف آن نگاشته را ایفا نمی‌کند، از سوی دیگر آنچه مربوط به هدف اصلی مقاله می‌شود، بسیار مختصر و بدون ارائه دلیل و شاهد کافی مطرح می‌شود؛ از این رو ملاحظات کلی درباره این مقاله ذکر می‌شود:

۶۶۱

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. نگارنده با پذیرش قاعده همبستگی متن و منبع، صرف مشابهت میان دو متن را دلیل کافی بر یگانگی منبع آن دو می‌داند و بر همین اساس هم روایاتی را به عنوان «تحریرهای کوتاه» نامه امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ نهروان مطرح می‌کند که تفاوت‌های آشکاری با تحریرهای اصلی آن نامه دارند؛ در نتیجه به نظر می‌رسد تلاش نگارنده برای جداکردن بخش نخست خطبه ۸۰ از بخش دوم آن و منبع‌یابی آن، نقشی در تأمین هدف مقاله نداشته باشد و او می‌توانست با همان مبنای خود، این خطبه را نیز تحریری از نامه امام علی (ع) یا حتی خطبه‌ای ساختگی برگرفته از روایت مشهوری در مجامع روایی اهل سنت عنوان کند.

۲. همچنین بحث درباره اینکه عبارت «النساء نواقص العقول» برگرفته از کدام یک از تحریرهای نامه امیرالمؤمنین (ع) است، تأثیری در پیشبرد هدف مقاله ندارد؛ این عبارت خواه برگرفته از تحریر رسائل الائمه (ع) باشد و خواه برگرفته از تحریر المستترشد یا حتی دیگر تحریرهای مفقود این نامه باشد، طبق ادعای نگارنده افزوده‌ای غیراصیل برگرفته از روایت مشهوری نزد اهل سنت است.

۳. با توجه به عنوان و هدف مقاله، بزنگاه بحث نگارنده، تبیین چگونگی انتقال یک روایت از مجامع روایی اهل سنت به لابلای نامه امیرالمؤمنین (ع) است تا بدین واسطه بتوان ادعای غیراصیل بودن گزاره «النساء نواقص العقول» در آن نامه را ارزیابی کرد؛ در حالی که نگارنده به اجمال و بدون ارائه حتی یک شاهد معتبر مدعی غیراصیل بودن این عبارت شده و به طور ضمنی ابراز می‌کند که افرادی همچون کلینی هم پی به این معنا نبرده‌اند و نامه را با زوایدش نقل کرده‌اند.

۴. همچنین لازمه اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول» در نهج البلاغه، اعتبارسنجی عبارت مذکور در منبع اصلی است؛ بر همین اساس لازم بود نگارنده پس از ادعای غیراصیل بودن این گزاره، به اعتبارسنجی روایت «ناقصات عقل و دین» در مجامع روایی اهل سنت (به عنوان منبع اصلی) پردازد؛ در حالی که وی فقط مدعی ضعف سندی این روایت نزد محققان اهل سنت می‌شود و مخاطب را به مقاله دیگری از یک پژوهشگر الجزائری ارجاع می‌دهد.

۵. در نهایت نیز نگارنده بدون ذکر هیچ شاهد و دلیلی و فقط با ارجاع به مقاله‌ای دیگر که به روش تحلیل توأمان اسناد-متن به بررسی این روایت پرداخته است، انتساب آن به پیامبر اکرم (ص) را نفی می‌کند. اگر نگارنده قصد اعتبارسنجی آن عبارت را داشت، بهتر بود روش تحلیلی مذکور را مطرح می‌کرد و نحوه پیاده‌سازی آن بر روایت مشهور اهل سنت را تبیین کند تا ضمن انطباق با عنوان مقاله، قابلیت نقد و بررسی یابد.

در نتیجه به نظر می‌رسد روش نگارنده در نگارش مقاله خدشه‌پذیر باشد و نیز مقاله وی بیش از آنکه اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول» باشد، منبع‌یابی نیمه نخست خطبه ۸۰ نهج البلاغه و البته تخطئه شخصیت بزرگی همچون سید رضی است.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت:

۱. حتی اگر بپذیریم منبع سید رضی در نقل بخش نخست خطبه ۸۰ نهج البلاغه، کتاب رسائل الاثمه (ع) مرحوم کلینی بوده است و باز حتی اگر بر آن رویم که نامه یادشده در رسائل، نامه‌ای غیراصیل باشد که افزوده‌هایی از اینجا و آنجا بدان اضافه شده است،

ناقد هیچ موردی از این نامه را پیش دید نهاده است که بطلان آن از جهت تاریخی و حدیثی روشن باشد تا بتوانیم قطعه یادشده از خطبه ۸۰ را هم به آن قیاس کنیم و جعلی بدانیم و نمونه دیگری از این گونه مطالب نادرست راه یافته به نامه یادشده در رسائل الائمه (ع) بپنداریم.

۲. شباهت ادعایی میان بخش نخست خطبه ۸۰ نهج البلاغه و حدیث صحیح مسلم نیز به هیچ وجه پذیرفتنی نیست و نشان دهنده یکی بودن منبع این دو نقل نمی باشد.

۳. اگر نگارنده به دنبال آن است که ثابت کند مضمون نقصان عقل زنان خواه در قالب خطبه ۸۰ نهج البلاغه و خواه در قالب حدیثی دیگر هیچ گاه از امیرالمؤمنین (ع) صادر نشده است، در پاسخ به نامه ۱۴ نهج البلاغه اشاره می کنیم که در منابع فراوانی از شیعه و سنی گزارش شده و در بردارنده مضمون نقصان عقل زنان است و به تنهایی گواهی استوار بر نادرستی این ادعا تواند بود.

پیوست: «مقایسه ۱۰ صفحه از خصائص الائمه (ع) با حکمت‌های مشابه در نهج البلاغه»

توضیحات	نهج البلاغه		خصائص الائمه (ع)	
	متن	آدرس	متن	آدرس
برخی از الفاظ متفاوت است.	وَقَالَ ع خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُتَأَنِّي فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.	۱۸۱ ۳۴	قَالَ ع خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى أَتَيْتُكَ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُتَأَنِّي فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.	۱۸۱ ۳۴
اگر معیار شباهت این دو مورد باشد: هم برخی از الفاظ تفاوت دارند و هم ترتیب به هم خورده است.	وَقَالَ ع فُرِّبَتْ الْهَيْبَةُ بِالْحَيَبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِزْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع الْهَيْبَةُ حَيَبَةٌ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ وَالْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُحِ.	۱۸۱ ۳۴
اگر معیار شباهت این دو مورد باشد: عبارتی در خصائص الائمه (ع) آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.	وَقَالَ ع الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُحِ	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ كَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَخْذَ مِنْكُمْ إِلَّا رِبَةً وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيُونَ إِذَا أَخَذَ مِنْكُمْ إِذَا سئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحْيُونَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.	۱۸۱ ۳۴
الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.	وَقَالَ ع أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَخْذَ مِنْكُمْ إِلَّا رِبَةً وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيُونَ إِذَا أَخَذَ مِنْكُمْ إِذَا سئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحْيُونَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَخْذَ مِنْكُمْ إِلَّا رِبَةً وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيُونَ إِذَا أَخَذَ مِنْكُمْ إِذَا سئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحْيُونَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.	۱۸۱ ۳۴
در خصائص الائمه (ع) به نام راوی اشاره شده، اما نهج البلاغه به آن اشاره نکرده است.	وَقَالَ ع لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي التَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُهُمَا أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع لِرَجُلٍ أَمِيرٍ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَفْرَطَ فِي التَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ ع وَ كَانَ لَهُ مِثْلُهُمَا أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.	۱۸۱ ۳۴
یک عبارت تعبیر کرده است.	وَقَالَ ع قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِبُهُ.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِبُهُ.	۱۸۱ ۳۴
نهج البلاغه یک کلمه اضافه دارد.	وَقَالَ ع تَقِيَةُ السَّيْفِ [الْأَمَى] أَتَقِي عَدَاؤَ أَكْثَرُ وَ لِدَا.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع السَّيْفِ أَتَقِي عَدَاؤَ أَكْثَرُ وَ لِدَا.	۱۸۱ ۳۴
الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.	وَقَالَ ع مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.	۱۸۱ ۳۴
الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.	وَقَالَ ع رَأَى السَّبِيحَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْعُلَامِ.	۱۸۱ ۳۴	وَقَالَ ع رَأَى السَّبِيحَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْعُلَامِ وَ يَرَوِي مِنْ مَشْهَدِ الْعُلَامِ.	۱۸۱ ۳۴

۶۶۴

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

این حکمت‌ها، حدیث مشابهی در خصائص الائمه (ع) ندارند.	حکمت ۸۷ تا ۹۰		۱
در صفحه ۹۵ خصائص الائمه (ع) حدیثی مشابه این حکمت نیامده، اما در صفحه ۱۱۳ وجود دارد. عباراتی در نهج البلاغه آمده است که در خصائص الائمه (ع) وجود ندارد.	حکمت ۹۱	و قَالَ عَ إِنَّ الْقُلُوبَ تَمَلُّ فَاتَّبِعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ	۱
این حکمت‌ها، حدیث مشابهی در خصائص الائمه (ع) ندارند.	حکمت ۹۲ تا ۹۶		۱
الفاظ کم و زیاد شده است.	حکمت ۹۷	و سَمِعَ عَ رَجُلًا مِنَ الْخُرُورِيَةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ [عَلَى] فِي مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.	۳ ۹۵
الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است	حکمت ۹۸	و قَالَ عَ اعْقِلُوا الْخَيْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لِأَعْقَلِ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.	۳ ۹۵
الفاظ کم و زیاد شده است.	حکمت ۹۹	و قَالَ عَ وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ- إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ يَا هَذَا إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِفْرَازٌ مِنَّا بِالْمُلْكِ وَ قَوْلُنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِفْرَازٌ مِنَّا بِالْهَلْكِ.	۳ ۹۵
الفاظ یکی است.	نیمه ۳۱	و كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ مَا انْتَفَعْتُ بِكَلَامِ أَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ كَانْتَفَاعِي بِكَلَامِ كَتَبْتَهُ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ هُوَ أَمَا بَعْدَ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَشْرُوهُ ذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتُهُ وَ يَشْرُوهُ فَوْتٌ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَدْرِكَهُ فَلْيَكُنْ شُرُورُكَ بِمَا نَلْتُ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نَلْتُ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرِحًا وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ	۳ ۹۵
برخی از الفاظ متفاوت است. در نهج البلاغه عبارتی آمده است که در خصائص الائمه (ع) وجود ندارد.	حکمت ۱۰۰	و قَالَ عَ وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ [اجْعَلْنِي] اجْعَلْنَا خَيْرًا وَمَا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي [لَنَا] مَا لَا يَعْلَمُونَ.	۳ ۹۵

<p>برخی از الفاظ متفاوت است.</p>	<p>و قَالَ ع: لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِقَلَاتٍ بِاسْتِضْعَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتَنْظُرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتُنَّ.</p>	<p>و قَالَ ع لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِقَلَاتٍ بِاسْتِضْعَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتَنْسَى [لِتُنْسَرَ] وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتُنَّ.</p>	<p>۳۵</p>
<p>در نهج البلاغه عبارتی آمده است که در خصائص الائمه (ع) وجود ندارد.</p>	<p>و قَالَ ع يَا بَنِي عَلِيَّ النَّاسَ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يَطْرُقُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يَضَعُفُ فِيهِ إِلَّا الْمُئْتَصِفُ يُعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ عَزْمًا وَ صَلَةَ الرَّحِمِ مَتًا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ [الْإِمَاءِ] النِّسَاءِ وَ إِمَارَةَ الصَّبِيانِ وَ تَدْبِيرَ الْحَضْبِيانِ.</p>	<p>و قَالَ ع يَا بَنِي عَلِيَّ النَّاسَ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يَطْرُقُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يَضَعُفُ فِيهِ إِلَّا الْمُئْتَصِفُ يُعْدُونَ الصَّدَقَةَ عَزْمًا وَ صَلَةَ الرَّحِمِ مَتًا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ الْإِمَاءِ وَ إِمَارَةَ الصَّبِيانِ.</p>	<p>۳۵</p>
<p>برخی از الفاظ متفاوت است. نهج البلاغه یک کلمه افزون بر خصائص الائمه (ع) دارد. در نهج البلاغه یک عبارت طولانی اضافه وجود دارد که در خصائص الائمه (ع) با فاصله افتادن یک حدیث به عنوان حدیث مجزا آمده است.</p>	<p>و قَالَ ع: وَ قَدْ رَأَى عَلَيْهِ إِزَارٌ حَلَقَى مَرْفُوعٌ فَفَعِلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ يَحْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَدَلُّ بِهِ التَّنْفُسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَقَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَثَرَةٍ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ صَرَّتَانِ.</p>	<p>و قَالَ ع وَ قَدْ شُهِدَ عَلَيْهِ إِزَارٌ مَرْفُوعٌ فَفَعِلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ يَحْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَدَلُّ بِهِ التَّنْفُسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.</p> <p>و قَالَ ع إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَقَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ- فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَثَرَةٍ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ صَرَّتَانِ.</p>	<p>۳۵</p>
<p>در نهج البلاغه عبارتی آمده است که در خصائص الائمه (ع) وجود ندارد. در خصائص الائمه (ع) عبارتی آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.</p>	<p>و من کلام له ع و فيه يحذر من اتباع الهوى و طول الأمل في الدنيا: أيها الناس إن أخوف ما أخاف عليكم [الثنتان] اثنتان اتباع الهوى و طول الأمل فأما اتباع الهوى فيصعد عن الحق و أما طول الأمل فينسي الآخرة إلا وإن الدنيا قد ولت حذاء فلم يبق منها إلا صبابة كصبابة الإناء اضططها صائبها إلا وإن الآخرة قد أقبلت و لكل منهما بئون فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا فإن كل ولد سيلحق [بأبيه] بآبيه يوم القيامة وإن اليوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل</p>	<p>وَ كَانَ ع يَقُولُ إِنَّمَا أَخَشَى عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ فَإِنَّ طُولَ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ وَ اتِّبَاعَ الْهَوَى يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةٌ وَ الْآخِرَةُ قَدْ جَاءَتْ مُقْبِلَةٌ وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بئُونٌ فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدَا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ وَ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ وَ غَدَا النَّبَاتُ وَ السَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ</p>	<p>۳۵</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.</p>	<p>وَ عَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ [وَقِيلَ الْبِكَالِيُّ بِالْأَدَمِ وَ هُوَ الْأَصْحَى] الْبِكَالِيُّ قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ذات لَيْلَةٍ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَتَنَظَّرَ إِلَى النُّجُومِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ أَرَأَيْتَ أَنْتَ أَمْ رَأَيْتَ قُلْتُ بَلْ رَأَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِغِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تَرَاتِبَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدِّعَاءَ دِنَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِثَاحِ الْمَسِيحِ ع يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ ع قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطِيَّةٍ وَ هِيَ الظُّبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوْبَةٍ وَ هِيَ الظُّبُلُ.</p>	<p>وَ عَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ذات لَيْلَةٍ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَتَنَظَّرَ إِلَى النُّجُومِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ أَرَأَيْتَ أَنْتَ أَمْ رَأَيْتَ قُلْتُ بَلْ رَأَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِغِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تَرَاتِبَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدِّعَاءَ دِنَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِثَاحِ الْمَسِيحِ ع يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ ع قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطِيَّةٍ وَ هِيَ الظُّبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوْبَةٍ وَ هِيَ الظُّبُلُ.</p>	<p>۳۵</p>

<p>برخی از الفاظ متفاوت است. در خصائص الاثمه (ع) عبارتی آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.</p>	<p>و قَالَ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا فَلَا تَنْكَلُوهَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحِمَكُمْ بِهَا فَاقْبَلُوهَا.</p>	<p>۱۰۵</p>	<p>۳۹۷</p>
<p>نهج البلاغه یک کلمه اضافه دارد.</p>	<p>و قَالَ ع لَا يَبْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِضْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.</p>	<p>۱۰۶</p>	<p>۳۹۸</p>
<p>تقدم و تأخر میان کلمات وجود دارد.</p>	<p>و قَالَ ع رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعُهُ] لَا يَنْفَعُهُ.</p>	<p>۱۰۷</p>	<p>۳۹۹</p>
<p>در نهج البلاغه عبارتی آمده است که در خصائص الاثمه (ع) وجود ندارد. در خصائص الاثمه (ع) عبارتی آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.</p>	<p>و قَالَ ع لَقَدْ عَلِقَ بِنَبِيِطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ [وَأَمَّا ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنْ لَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَّخَ لَهُ الرِّجَاءَ أَذَلَّهُ الظَّمْعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الظَّمْعُ أَهْلَكَهُ الحِرْضُ وَ إِنْ مَلَكَهَ اليَأْسُ قَتَلَهُ الأَمْسُفُ وَ إِنْ عَرَّضَ لَهُ العَصَبُ اسْتَدَّتْ بِهِ العَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَا نَسِيَ التَّحَفُّظَ وَ إِنْ غَالَهُ الخَوْفُ شَعَلَهُ الحَذَرُ وَ إِنْ اسْتَسَعَّ لَهُ الأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ العِرَّةُ وَ إِنْ صَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَصَحَّهَ الجُرْعُ وَ إِنْ أَفَادَ مَا لَا أَطْعَاءَ العِنَى إِنْ أَفَادَ مَا لَا أَطْعَاءَ العِنَى وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَصَحَّهَ الجُرْعُ وَ إِنْ أَفَادَ مَا لَا أَطْعَاءَ العِنَى إِنْ عَصَتْهُ النِّاقَةُ شَعَلَهُ البِلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ السَّبِيْعُ كَطَلْتُهُ البِظْنَةُ فَكَلَّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.</p>	<p>۱۰۸</p>	<p>۴۰۰</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.</p>	<p>و قَالَ ع نَحْنُ التَّمَرَّةُ الوُسْطَى [الَّتِي يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي] بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ العَالِي.</p>	<p>۱۰۹</p>	<p>۴۰۱</p>
<p>برخی از الفاظ متفاوت است. در نهج البلاغه عبارتی آمده است که در خصائص الاثمه (ع) وجود ندارد. در خصائص الاثمه (ع) عبارتی آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.</p>	<p>و من كلام له ع كان كثيرا ما ينادى به أصحابه تَجَهَّرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْبَلُوا العُرْجَةَ [العُرْجَةَ] عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلَبُوا بِصَالِحٍ مَا يَحْضُرُكُمْ مِنَ الرِّزَادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةَ كَثُودًا وَ مَنَارِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا يَبْدُ مِنَ الوُزُودِ عَلَيْهَا وَ الوُفُوفِ عِنْدَهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ المَنِيَةِ نَحْرُكُمْ [دَائِيَةً] دَائِيَةً وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الأُمُورِ وَ مُضْلِعَاتُ [مُضْلِعَاتُ] مُعْضَلَاتِ المَحْدُورِ. فَتَقَطُّوهَا عِلَاقِ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهَرُوا بَرَادَ التَّقْوَى</p>	<p>۱۱۰</p>	<p>۴۰۲</p>

<p>برخی از الفاظ متفاوت است. در نهج البلاغه کلماتی آمده است که در خصائص الائمه (ع) وجود ندارد. در خصائص الائمه (ع) کلماتی آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.</p>	<p>و من خطبة له ع و فيها ينهى عن الغدر و يحذر منه: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعَدْرَ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحَيْلَةِ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحَيْلَةَ وَ دُونَهَا مَا يَنْبَغُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَبَدَّهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ</p>	<p>و كَانَ ع يَقُولُ الْوَفَاءُ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا تَعْلَمُ نَجَاةً وَ لَا جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ يَعْلَمُ كَيْفَ الْمَرْجِعِ فِي الذَّهَابِ عَنْهُ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْمَسْرَ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ إِلَى حَسَنِ [حُسْنِ] الْحَيْلَةِ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحَيْلَةَ وَ دُونَهَا مَا يَنْبَغُ مِنَ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَبَدَّهَا مِنْ بَعْدِ قُدْرَةٍ وَ يَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا جَرِيحَةَ [حَرِيحَةَ] لَهُ فِي الدِّينِ</p>	<p>ب ص</p>
<p>ترتیب رعایت نشده است. برخی از الفاظ متفاوت است. در هر کدام عبارتی آمده است که در دیگری وجود ندارد.</p>	<p>وَ قَالَ ع النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ عَامِلٌ عَمَلٌ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَحْتَسِي عَلَى مَنْ يَخْلُفُ [يَخْلُفُ] الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيَمْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ وَ عَامِلٌ عَمَلٌ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَبَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَعِيرٌ عَمَلٌ فَأَخْرَزَ الْحَظِيظِينَ مَعًا وَ مَلَكَ الدَّارِينَ جَمِيعًا فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعَهُ [فَيَمْنَعَهُ]</p>	<p>وَ قَالَ ع النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ عَامِلٌ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَحْتَسِي عَلَى مَنْ يَخْلُفُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيَمْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ وَ آخِرٌ عَمَلٌ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَبَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَعِيرٌ عَمَلٌ فَأَصْبَحَ مَلِكًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ شَيْئًا يَمْنَعُهُ.</p>	<p>ب ص</p>
<p>این حکمت‌ها، حدیث مشابهی در خصائص الائمه (ع) ندارند.</p>		<p>حکمت ۱۱۰ تا ۱۱۶</p>	<p>۱</p>
<p>در صفحه ۹۹ خصائص الائمه (ع) حدیثی مشابه این حکمت نیامده، اما در صفحه ۱۲۴ دو حدیث مشابه وجود دارد. در حدیث اول برخی از الفاظ متفاوت است و نهج البلاغه عبارت اضافه‌ای دارد. در حدیث دوم برخی از الفاظ متفاوت است و نهج البلاغه کلمه اضافه‌ای دارد.</p>	<p>وَ قَالَ ع هَلْكَ فِي رَجُلَانِ مُجِبٌّ عَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ وَ قَالَ ع هَلْكَ فِي رَجُلَانِ مُجِبٌّ عَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ</p>	<p>وَ قَالَ ع يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُجِبٌّ مُفَرِّطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٌّ وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ: يَهْلِكُ فِي مُجِبٍّ عَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ</p>	<p>۱</p>
<p>این حکمت‌ها، حدیث مشابهی در خصائص الائمه (ع) ندارند.</p>		<p>حکمت ۱۱۸ تا ۱۲۰</p>	<p>۱</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است</p>	<p>وَ قَالَ ع سَتَانِ مَائِينَ عَمَلَيْنِ عَمَلٌ تَذْهَبُ لِدُنْيَتِهِ وَ يَبْقَى بَعَثُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَمُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.</p>	<p>وَ قَالَ ع سَتَانِ مَائِينَ عَمَلَيْنِ عَمَلٌ تَذْهَبُ لِدُنْيَتِهِ وَ يَبْقَى بَعَثُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَمُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.</p>	<p>ب ص</p>

<p>برخی از الفاظ متفاوت است. در هر کدام کلماتی آمده که در دیگری نیامده است. هر کدام عبارتی طولانی دارد که دیگری ندارد.</p>	<p>و من خطبة له ع في ذم أهل العراق وفيها يوبخهم على ترك القتال والنصر يكاد يتم ثم تكذيبهم له: أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ حَمَلَتْ فَلَمَّا أَنْمَتْ أَمْلَصَتْ وَ مَاتَ قَيْمُهَا وَ طَالَ تَأْيِمُهَا وَ وَرَيْهَا أَبْعَدَهَا أَمَا وَ اللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْفًا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ عَلَيَّ يَكْذِبُ فَاتْلُكُمْ اللَّهُ تَعَالَى فَعَلَى مَنْ أَكْذَبَ أَعْلَى اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَ مَنْ آمَنَ بِهِ أَمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَوْلَ مَنْ صَدَقَهُ وَ لَكِنْ لَهْجَةٌ غِبْتُمْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا وَ عِلْمٌ عَجَزْتُمْ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ إِذْ كَبِلَ بِغَيْرِ ثَمَنِ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ</p>	<p>وَ تَحَدَّثَ ع يَوْمًا بِحَدِيثٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَتَنَزَّرَ الْقَوْمَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالَ ع مَا بَرَأْتُكَ مُذْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَظْلُومًا وَ قَدْ بَلَغَنِي مَعَ ذَلِكَ أَنَّكُمْ تَقُولُونَ إِنِّي أَكْذَبُ عَلَيْهِ وَ يَلِكُمْ أَتْرُونِي أَكْذَبُ فَعَلَى مَنْ أَكْذَبَ أَعْلَى اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَ مَنْ آمَنَ بِهِ أَمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَوْلَ مَنْ صَدَقَهُ وَ لَكِنْ لَهْجَةٌ غِبْتُمْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا وَ عِلْمٌ عَجَزْتُمْ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ إِذْ كَبِلَ بِغَيْرِ ثَمَنِ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ</p>
<p>بر اساس نسخه ابن سکون دو روایت در خصوص الاثمه (ع) به صورت یک روایت در نهج البلاغه آمده است هرچند که بر اساس نسخه صبحی صالح، این دو روایت دو حکمت ۱۲۲ و ۱۲۳ را تشکیل می دهند. برخی از الفاظ متفاوت است. در نهج البلاغه عبارتی آمده است که در خصوص الاثمه (ع) وجود ندارد.</p>	<p>[و قَالَ ع] وَ إِقْدَا تَبِعَ جِنَاةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجِبَ وَ كَانَ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَمْفًا عَمَّا قَلِيلِ الْبَيْتَا رَاجِعُونَ نَبِيُّهُمْ أَخَذَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ ثَرَاتَهُمْ قَدْ كَانَا مُخْلَدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ وَ زَمِينَا بِكُلِّ جَانِحَةٍ طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَاحَتِ سَرِيرَتِهِ وَ حَسَنَتِ خَلِيقَتِهِ وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ سَمْرَةً وَ وَسِعَتْهُ الشُّنَّةُ وَ لَمْ يَنْسَبْ إِلَى بَدْعَةٍ.</p>	<p>وَ سَمِعَ عَلِيٌّ ع جِنَاةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ ع كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجِبَ وَ كَانَ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَمْفًا عَمَّا قَلِيلِ الْبَيْتَا رَاجِعُونَ نَبِيُّهُمْ أَخَذَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ ثَرَاتَهُمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ زَمِينَا بِكُلِّ جَانِحَةٍ.</p> <p>وَ قَالَ ع طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَاحَتِ سَرِيرَتِهِ وَ حَسَنَتِ خَلِيقَتِهِ وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ سَمْرَةً وَ وَسِعَتْهُ الشُّنَّةُ وَ لَمْ يَنْسَبْ إِلَى بَدْعَةٍ.</p>
<p>این حدیث در نهج البلاغه نیامده است.</p>	<p>-</p>	<p>وَ قَالَ ع مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِإِلَاعِشِيرَةِ وَ هَيْبَةً مِنْ غَيْرِ سُلْطَانٍ وَ عَيْتٍ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَ طَاعَةَ مَنْ غَيْرِ بَدَلٍ فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَجِدُ ذَلِكَ كُلَّهُ.</p>
<p>تقدم و تأخر پدید آمده است. عبارتی در خصوص الاثمه (ع) آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد. کلمه ای در نهج البلاغه آمده است که در خصوص الاثمه (ع) وجود ندارد.</p>	<p>و من خطبة له ع بعد فراغه من حرب الجمل في ذم النساء ببيان نقصهن: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّ النَّسَاءَ تَوَاقَصُ الْإِيمَانَ تَوَاقَصُ الْعُقُولَ تَوَاقَصُ الْخُطُوطَ فَأَمَّا تَقْصَانُ الْإِيمَانِ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ تَقْصَانُ الْعُقُولِ فَشَهَادَةُ لَهِنَّ الْإِفْيَ الدِّينِ وَ شَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ بَرَجِلٍ وَ أَمَّا تَقْصَانُ الْخُطُوطِ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْإِنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ</p> <p>وَ قَالَ ع أَتَقُولُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْمَنَنَّ فِي الْمُنْكَرِ</p>	<p>وَ قَالَ ع وَ قَدْ فَرَعَ مِنْ حَرْبِ الْجَمَلِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّ النَّسَاءَ تَوَاقَصُ الْإِيمَانَ تَوَاقَصُ الْعُقُولَ تَوَاقَصُ الْخُطُوطَ فَأَمَّا تَقْصَانُ الْإِيمَانِ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ تَقْصَانُ الْعُقُولِ فَشَهَادَةُ لَهِنَّ الْإِفْيَ الدِّينِ وَ شَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ بَرَجِلٍ وَ أَمَّا تَقْصَانُ الْخُطُوطِ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْإِنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ</p> <p>وَ قَالَ ع أَتَقُولُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَظْمَنَنَّ فِي الْمُنْكَرِ</p>

و قَالَ عَ غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كَفْرًا وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانًا.	۱۳۴	و قَالَ عَ غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كَفْرًا وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانًا.	الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.
وَ قَالَ عَ لِأَنْسَبِنَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يُنْسَبْهَا أَحَدٌ أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْبَقِيَّةُ وَ الْبَقِيَّةُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِفْرَازُ وَ الْإِفْرَازُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.	۱۳۵	وَ قَالَ عَ لِأَنْسَبِنَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يُنْسَبْهَا أَحَدٌ أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْبَقِيَّةُ وَ الْبَقِيَّةُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِفْرَازُ وَ الْإِفْرَازُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.	الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.
وَ قَالَ عَ قَدْ يَكُونُ الرَّجُلُ مُسْلِمًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا وَ الْإِيمَانُ إِفْرَازُ الْبَلْسَامِ وَ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِالْأَثَرِ تَعْجِيلُهُ وَ تَضْعِيفُهُ وَ تَسْتَبْرَهُ فَإِذَا عَجَّلْتَهُ هَتَأَتْهُ وَإِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَّمْتَهُ وَإِذَا سَخَّرْتَهُ تَمَمَّتْهُ.	-	وَ قَالَ عَ قَدْ يَكُونُ الرَّجُلُ مُسْلِمًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا وَ الْإِيمَانُ إِفْرَازُ الْبَلْسَامِ وَ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِالْأَثَرِ تَعْجِيلُهُ وَ تَضْعِيفُهُ وَ تَسْتَبْرَهُ فَإِذَا عَجَّلْتَهُ هَتَأَتْهُ وَإِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَّمْتَهُ وَإِذَا سَخَّرْتَهُ تَمَمَّتْهُ.	این حدیث در نهج البلاغه نیامده است.
وَ قَالَ عَ عَجِبْتُ لِلْبَيْخِيلِ الَّذِي اسْتَعْجَلَ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوُّهُ الْعَيْنُ الَّذِي إِيَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَخَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً وَ هُوَ عَدَا جِيفَةً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى [مَنْ يَمُوتُ] الْمَوْتِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.	۱۳۶	وَ قَالَ عَ عَجِبْتُ لِلْبَيْخِيلِ الَّذِي اسْتَعْجَلَ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوُّهُ الْعَيْنُ الَّذِي إِيَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَخَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً وَ هُوَ عَدَا جِيفَةً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى [مَنْ يَمُوتُ] الْمَوْتِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.	چند لفظ به طور متفاوت آمده است.
وَ قَالَ عَ مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فَيَمُنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ نَصِيبٌ.	۱۳۷	وَ قَالَ عَ مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فَيَمُنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ نَصِيبٌ.	تقدم و تأخر صورت گرفته است.
وَ قَالَ عَ لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَةِ لَيْنٌ مَسْهًا قَاتِلٌ سَمُّهَا فَأَعْرَضَ عَمَّا يَعْجَبُكَ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَضْحَكُ مِنْهَا فَإِنَّ الْمَرْءَ الْعَاقِلَ كُلَّمَا صَارَ فِيهَا إِلَى سُورٍ أَسْخَصْتَهُ مِنْهَا إِلَى مَكْرُوهٍ وَ دَعَّ عَنكَ هُمُومَهَا إِنْ أَيْقَنْتَ بِفِرَاقِهَا	نهمه ۵۸	وَ قَالَ عَ لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَةِ لَيْنٌ مَسْهًا قَاتِلٌ سَمُّهَا فَأَعْرَضَ عَمَّا يَعْجَبُكَ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَضْحَكُ مِنْهَا فَإِنَّ الْمَرْءَ الْعَاقِلَ كُلَّمَا صَارَ فِيهَا إِلَى سُورٍ أَسْخَصْتَهُ مِنْهَا إِلَى مَكْرُوهٍ وَ دَعَّ عَنكَ هُمُومَهَا إِنْ أَيْقَنْتَ بِفِرَاقِهَا	برخی از الفاظ متفاوت است. عبارتی در نهج البلاغه آمده است که در خصائص الانمه (ع) وجود ندارد. عبارتی در خصائص الانمه (ع) آمده است که در نهج البلاغه وجود ندارد.
وَ قَالَ عَ تَوَقَّأَ الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ بِالْأَبْدَانِ كِفْعَلِهِ فِي الْأَسْجَارِ أَوَّلُهُ يَخْرُقُ وَ آخِرُهُ يورِقُ.	۱۳۸	وَ قَالَ عَ تَوَقَّأَ الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ بِالْأَبْدَانِ كِفْعَلِهِ فِي الْأَسْجَارِ أَوَّلُهُ يَخْرُقُ وَ آخِرُهُ يورِقُ.	الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.
وَ قَالَ عَ عَظَمَ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يَصْغُرُ الْمَخْلُوقُ فِي عَيْنِكَ.	۱۳۹	وَ قَالَ عَ عَظَمَ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يَصْغُرُ الْمَخْلُوقُ فِي عَيْنِكَ.	الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.

<p>این حدیث در نهج البلاغه نیامده است.</p>	<p>-</p>	<p>و قَالَ ع ثَلَاثَ خِصَالٍ مَرْجِعُهَا عَلَى النَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْبَغْيُ وَ التَّكْبُثُ وَ الْمَكْرُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ وَ قَالَ تَعَالَى فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ تَعَالَى وَ لَا يَجِئُ الْمَكْرُ السَّبِيئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ</p>
<p>در نهج البلاغه عباراتی آمده است که در خصائص الاثمه (ع) وجود ندارد.</p>	<p>و قَالَ ع: وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِغِيرٍ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِدَةِ وَ الْمَحَالِ الْمُتَفَرِّقَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ يَا أَهْلَ التَّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْعَزْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا قُرُوبٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاجِئٌ أَنَا الدَّوْرُ فَقَدْ سُكِنْتُ وَ أَنَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكِحْتُ وَ أَنَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمْتُ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَفْتُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَّا [وَاللَّهِ] لَوْ أَدْرَنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لِأَخْبِرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى.</p>	<p>و قَالَ ع وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِغِيرٍ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ فَقَالَ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَا أَهْلَ التَّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْعَزْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنَا الدَّوْرُ فَقَدْ سُكِنْتُ وَ أَنَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكِحْتُ وَ أَنَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمْتُ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَفْتُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَّا لَوْ أَدْرَنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لِأَخْبِرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى.</p>
<p>نیمی از حدیث در نهج البلاغه متقدم بر نیمه دیگر حدیث شده است. عباراتی در نهج البلاغه آمده است که در خصائص الاثمه (ع) وجود ندارد.</p>	<p>و قَالَ ع وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَدُمُّ الدُّنْيَا أَبَها الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِعُرُوبِهَا [الْمُنْخَلِعُ] الْمَخْدُوعُ بِأَبْطِلِهَا [تَفْتِنُ] تَفْتِنُ بِهَا [بِالدُّنْيَا] ثُمَّ تَدْنُهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَمْ بِمَصْرَاعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلْبِ أَمْ بِمَصْرَاعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ التَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ تَتَّبَعِي لَهُمْ السِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْيَاءَ عَدَاةَ لَا يَغْنَى عَنْهُمْ دَوَائِكُ وَ لَا يَجِدِي عَلَيْهِمْ نِكَائُكُ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُشْعَفْ فِيهِ بِظَلْبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقَوْلِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ عَافَىهَا وَ دَارُ غَمٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهَيْطُ وَحَى اللَّهِ وَ مَشْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَدْمُهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنِهَا وَ نَادَتْ بِبِرَائِقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِيْرَائِقِهَا وَ شَوَقَتْهُمْ بِسُرُوبِهَا إِلَى السُّرُورِ وَ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكْرَتْ بِفَجِيْعَةٍ تَرْغِيْبًا وَ تَرْهِيْبًا وَ تَحْوِيْفًا وَ تَحْذِيْرًا فَدَمَّهَا رِجَالُ عَدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتُهُمُ الدُّنْيَا فَذَكَرُوا وَ حَدَّرْتُهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظْتُهُمْ فَاتَّعَظُوا فَيَا أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِعُرُوبِهَا بِمِ تَدْمُهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَمْ بِمَصْرَاعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلْبِ أَمْ بِمَصْرَاعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ التَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ تَبِغِي لَهُمُ السِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْيَاءَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُشْعَفْ فِيهِ بِظَلْبَتِكَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ.</p>	<p>و قَالَ ع إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ عَافَىهَا وَ دَارُ غَمٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهَيْطُ وَحَى اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَدْمُهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنِهَا وَ نَادَتْ بِبِرَائِقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِيْرَائِقِهَا وَ شَوَقَتْهُمْ بِسُرُوبِهَا إِلَى السُّرُورِ وَ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكْرَتْ بِفَجِيْعَةٍ تَرْغِيْبًا وَ تَرْهِيْبًا وَ تَحْوِيْفًا وَ تَحْذِيْرًا فَدَمَّهَا رِجَالُ عَدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتُهُمُ الدُّنْيَا فَذَكَرُوا وَ حَدَّرْتُهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظْتُهُمْ فَاتَّعَظُوا فَيَا أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِعُرُوبِهَا بِمِ تَدْمُهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَمْ بِمَصْرَاعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلْبِ أَمْ بِمَصْرَاعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ التَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ تَبِغِي لَهُمُ السِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْيَاءَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُشْعَفْ فِيهِ بِظَلْبَتِكَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ.</p>
<p>حدیث خصائص الاثمه (ع) تنها قسمتی از خطبه ۲۳ نهج البلاغه را شکل داده است.</p>	<p>... إِنَّ الْمَالَ وَ الْبُيُوتَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ...</p>	<p>و قَالَ ع الْمَالُ وَ الْبُيُوتُ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا لِأَقْوَامٍ.</p>

<p>ترتیب رعایت نشده است. عباراتی در نهج البلاغه آمده است که در خصائص الاثمه (ع) وجود ندارد. عبارتی در خصائص الاثمه (ع) آمده که در نهج البلاغه وجود ندارد.</p>	<p>و قَالَ ع مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةَ نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ [فِي أَيْمَانِهِ] يَشْكُو رَبَّهُ وَمَنْ أَتَى عَنِيًّا فَتَوَاصَعَ لَهُ لِعِغَاهُ ذَهَبَ ثُلْمًا دِينِيهِ وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مَيِّتٌ كَانَ [مِمَّنْ] يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا النَّاطِقِ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ هَمٌّ لَا يَغِيْبُهُ وَحِرْصٌ لَا يَبْرِكُهُ وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ.</p>	<p>۱ ۷۸۱</p>	<p>و قَالَ ع مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا النَّاطِقِ مِنْهَا بِثَلَاثٍ هَمٌّ لَا يَغِيْبُهُ وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ وَ رَجَاءٌ لَا يَنْتَالُهُ.</p>	<p>۱ ۷۸۱</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.</p>	<p>و قَالَ ع إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَبْدَأُ فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُؤَا لِّلْمُؤْتِ وَاجْتَمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْتُوا لِلْخِرَابِ.</p>	<p>۱ ۱۳۲</p>	<p>و قَالَ ع إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَبْدَأُ فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُؤَا لِّلْمُؤْتِ وَاجْتَمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْتُوا لِلْخِرَابِ.</p>	<p>۱ ۱۳۲</p>
<p>برخی از الفاظ متفاوت است. در نهج البلاغه یک کلمه اضافه آمده است.</p>	<p>و قَالَ ع الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.</p>	<p>۱ ۱۳۳</p>	<p>و قَالَ ع الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ إِلَى دَارٍ مَقَرٌ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.</p>	<p>۱ ۱۳۳</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.</p>	<p>و قَالَ ع لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِيهِ وَ غَيْبَتِيهِ وَ وَفَاتِهِ.</p>	<p>۱ ۱۳۴</p>	<p>و قَالَ ع لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِيهِ وَ غَيْبَتِيهِ وَ وَفَاتِهِ.</p>	<p>۱ ۱۳۴</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.</p>	<p>و قَالَ ع مَنْ أَعْطَى أَرْبَعًا لَمْ يَحْرَمَ أَرْبَعًا مَنْ أَعْطَى الدَّعَاءَ لَمْ يَحْرَمَ الإِجَابَةَ وَ مَنْ أَعْطَى التَّوْبَةَ لَمْ يَحْرَمَ القَبُولَ وَ مَنْ أَعْطَى الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يَحْرَمَ المَغْفِرَةَ وَ مَنْ أَعْطَى الشُّكْرَ لَمْ يَحْرَمَ الزِّيَادَةَ.</p>	<p>۱ ۱۳۵</p>	<p>و قَالَ ع مَنْ أَعْطَى أَرْبَعًا لَمْ يَحْرَمَ أَرْبَعًا مَنْ أَعْطَى الدَّعَاءَ لَمْ يَحْرَمَ الإِجَابَةَ وَ مَنْ أَعْطَى التَّوْبَةَ لَمْ يَحْرَمَ القَبُولَ وَ مَنْ أَعْطَى الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يَحْرَمَ المَغْفِرَةَ وَ مَنْ أَعْطَى الشُّكْرَ لَمْ يَحْرَمَ الزِّيَادَةَ.</p>	<p>۱ ۱۳۵</p>
<p>الفاظ یکی است و ترتیب رعایت شده است.</p>	<p>و قَالَ ع الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ وَ الحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ رِكَاءٌ وَ رِكَاءُ البَدَنِ [الصَّوْمُ] الصِّيَامُ وَ جِهَادُ المَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ.</p>	<p>۱ ۱۳۶</p>	<p>و قَالَ ع الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ وَ الحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ رِكَاءٌ وَ رِكَاءُ البَدَنِ الصِّيَامُ وَ جِهَادُ المَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ.</p>	<p>۱ ۱۳۶</p>

کتاب‌نامه

- ابن‌ابی‌الحدید، عبد‌الحمید بن هبة‌الله؛ شرح نهج البلاغة لابن‌ابی‌الحدید؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چ اول، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی؛ الفتوح؛ تحقیق: علی شیری؛ چ اول، بیروت: دار‌الأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی؛ علل الشرائع؛ چ اول، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ش.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ تهذیب‌التهذیب؛ چ اول، بیروت: دار‌صادر، ۱۳۲۵ق.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد؛ مسند‌احمد بن حنبل؛ تحقیق: شعیب انرووط؛ چ اول، بیروت: مؤسسة‌الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی؛ کشف‌المحججه لثمره‌المهجه؛ تحقیق: محمد حسن؛ چ دوم، قم: بوستان‌کتاب، ۱۳۷۵ش.
- ابن‌عبدربه، احمد بن محمد؛ العقد‌الفرد؛ تحقیق: مفید محمد قمیحه؛ چ سوم، بیروت: دار‌الکتب‌العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- ابن‌قتیبه دینوری (منسوب به)، عبد‌الله بن مسلم؛ الامامة و‌السیاسة؛ تحقیق: علی شیری؛ چ اول، بیروت: دار‌الأضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌ماجه، محمد بن یزید؛ سنن‌ابن‌ماجه؛ تصحیح: بشار عواد معروف؛ چ اول، بیروت: دار‌الجلیل، ۱۴۱۸ق.
- ابو‌داود، سلیمان بن اشعث؛ سنن‌ابی‌داود؛ تحقیق: سید محمد سید؛ چ اول، قاهره: دار‌الحديث، ۱۴۲۰ق.
- ابومخنف (منسوب به)، لوط بن یحیی؛ أخبار‌الجمال؛ تحقیق: قیس بهجت عطار؛ کربلاء: العتبة‌الحسینیة المقدسة، مجمع‌الإمام‌الحسین‌علیه‌السلام‌العلمی‌لتحقیق‌تراث‌أهل‌البيت‌عليهم‌السلام، ۱۴۳۹ق.
- انصاری، حسن؛ «نمونه‌ای از خطاها در مستندسازی روایات: خطبه هشتاد نهج‌البلاغه از شریف رضی تا شریف مرتضی»؛ یادداشت منتشرشده در پایگاه اینترنتی کاتبان به آدرس: <https://ansari.kateban.com/post/5141>.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ عنوان: تحقیق: فلان؛ چ دوم، قاهره: جمهوریة مصر العربیة. وزارة‌الأوقاف. المجلس‌الاعلی‌للشؤون‌الإسلامیة. لجنة‌إحياء‌كتب‌السنة - قاهره - مصر، ۱۴۱۰ق.
- برزنجی، محمد بن طاهر؛ صحیح و‌ضعیف‌تاریخ‌الطبری؛ به‌اشراف: محمد صبحی حسن حلاق؛ دمشق: دار‌ابن‌کثیر، ۱۴۲۸ق.
- بکری، حمزه محمد وسیم؛ تعدد‌الحادثة فی روایات‌الحديث‌النبي دراسة‌تأسیلیة‌نقدیة؛ قطر: وزارة‌الأوقاف و‌الشؤون‌الإسلامیة، ۲۰۱۴م.

- ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق: احمد محمد شاکر؛ چ اول، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال؛ الغارات؛ تحقیق: جلال الدین محدث؛ چ اول، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال؛ الغارات؛ تحقیق: عبدالزہراء حسینی؛ چ اول، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر؛ البیان و التبیان؛ تحقیق: علی بوملحم؛ چ اول، بیروت: دار و مکتبۃ الهلال، ۲۰۰۲م.
- حسینی، عبدالزہراء؛ مصادر نهج البلاغه و اسانیده؛ بیروت: دار الزہراء، ۱۴۰۹ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- خوانساری، آقا جمال الدین محمد؛ التعليقات علی شرح اللمعة الدمشقیة؛ چ اول، قم: منشورات المدرسة الرضویة، ۱۳۶۴ش.
- سید رضی، محمد بن حسین؛ خصائص الائمة علیهم السلام؛ تحقیق: محمد هادی امینی؛ چ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
- سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح؛ چ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، محمد بن حسین؛ مترجم: حسین انصاریان؛ قم: دار العرفان، ۱۳۸۸ش.
- سید مرتضی، علی بن حسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ گردآورنده: مهدی رجایی؛ چ اول، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- سیستانی، سید محمد رضا؛ بحوث فی احکام صلاة المسافر؛ بیروت: دار الکتب الحکیم، [بی تا].
- سیستانی، سید محمد رضا؛ بحوث فی شرح مناسک الحج؛ مقرر: امجد ریاض و نزار یوسف؛ بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۳۷ق.
- سیستانی، سید محمد رضا؛ قبسات من علم الرجال؛ مقرر: سید محمد بکاء؛ بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۳۷ق.
- شبیری زنجانی، محمد جواد؛ «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الاحکام»؛ علوم الحدیث، ش ۶، رجب ذوالحججة ۱۴۲۰ق.
- شوشتری، محمد تقی؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه؛ تهران: دار امیر کبیر للنشر، ۱۳۷۶ش.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم؛ المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تحقیق: احمد محمودی؛ چ اول، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوك؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چ دوم، بیروت: [بی نا]، [بی تا].

علال، خالد کبیر؛ «تحقیق روایات حدیث "النساء ناقصات عقل و دین" و "لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة"؛ منتشر شده در: https://archive.org/details/20200419_20200419_1017.
قندهاری، محمد و طاهره صالحی؛ «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»؛ دو ماهنامه آینه پژوهش، ش ۲۰۳، آذر و دی ۱۴۰۲ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب؛ تحقیق: یوسف أسعد داغر؛ چ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ چ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد؛ الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره؛ تحقیق: علی میرشریفی؛ چ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

ملکیان، محمد باقر؛ «تمییز اتحاد الأخبار المختلفه وضوابطها وفوائدها»؛ یادداشت منتشر شده در پایگاه اینترنتی کاتبان به آدرس: <https://malekian.kateban.com/post/4545>.

منقری، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ چ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

موسوی عاملی، محمد بن علی؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الإسلام؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۴۱ ق

مهدوی راد، محمد علی و محمد حسین بهرامی؛ «اتحاد یا تعدد در روایات مشابه: بررسی تطبیقی عملکرد کتاب های وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه»؛ دوفصلنامه حدیث پژوهی (دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان)، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.

نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق: موسی شبیری زنجانی؛ چ اول، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ ش.

نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی؛ چاپ اول، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۲ ق.